**سبك زندگى و سيره اخلاقى امام كاظم (ع)**

محمدرضا جبارى‏[[1]](#footnote-1)

چكيده‏

مباحث مربوط به سبك زندگى و سيره اخلاقى معصومان امروزه اهميتى دو چندان يافته است؛ زيرا انسان‏ها براى درست زندگى كردن در فضاى آلوده اين عصر، نيازمند الگوهاى مطمئنى هستند تا اساس زندگى خود را بر پيروى از آنان بنا نهند و مسير خود را با اطمينان خاطر برگزينند. سيره، به مفهوم اصولى ثابت است كه در همه زمان‏ها و مكان‏ها قابليت تبعيت دارد و براى استنباط آن اصول، بايد به قواعدى ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سيره، در تقسيمى منطقى، به سلوك معنوى و عبادى، فردى و زيست‏محيطى، خانوادگى و اجتماعى قابل طرح است. درباره سيره امام كاظم (ع) هر چند تاكنون آثارى ارزشمند تدوين‏شده، به جرأت مى‏توان گفت هنوز اثرى جامع و ناظر به محورهاى يادشده، با تتبع كامل در متون روايى و تاريخى و منطبق با تعريف يادشده از سيره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعى انجام دادن اين رسالت نيست كه تحقق آن مستلزم كارى فراتر از يك مقاله است؛ اما در اين نوشتار، تلاش شده كه چارچوب بحث ارائه گردد و نمونه‏هايى عرضه شود.

واژگان كليدى: سيره، سيره اخلاقى، سبك زندگى، امام كاظم (ع)، سيره امام كاظم (ع)، سيره معصومان.

ص: 311

مقدمه‏

انسان‏ها براى زندگى در مسير درست و حركت در جهت تعالى، نيازمند الگوهايى هستند كه رفتارهاى خود را بر آن‏ها انطباق دهند. به عبارت ديگر، صرف دانستن و آگاهى از درستى‏ها و نادرستى‏ها كه از عقل و وحى به دست مى‏آيد، كافى نيست. اگر كسانى باشند كه رفتار آن‏ها عين درستى و حقيقت باشد، اين‏گونه افراد مى‏توانند و بلكه لازم است كه به عنوان الگوهاى جاودانه بشريت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق ديگران قرار گيرد. چنين الگوهايى، كسانى نيستند جز معصومان. توضيح آن كه آن بزرگواران نيز هم‏چون ديگر انسان‏ها، زندگى طبيعى داشته؛ تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن كريم، به اين حقيقت تأكيد مى‏كند: (قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى‏ إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً).[[2]](#footnote-2) بنابراين، اگر معصومان نيز هم‏چون ديگر انسان‏ها مى‏زيند و با مشكلات و مسائل گوناگون در حيات فردى، خانوادگى و اجتماعى درگير هستند، اصول برگرفته از رفتار آنان در هر موضوعى، از آن‏جا كه از منبع عصمت سرچشمه گرفته، تا ابد و براى همه انسان‏ها مى‏تواند الگو باشد. اصول برگرفته از رفتار معصومان، در اصطلاح «سيره» ناميده مى‏شود.

پژوهش حاضر، چنين مهمى را پى مى‏گيرد. اين نوشتار، حاصل تتبع و بررسى روايات متعدد موجود در آثار روايى و تاريخى مربوط به امام كاظم (ع) است كه تلاش شده در نظمى منطقى و چارچوبى دقيق- به گونه‏اى كه ارباب دقت را مقبول افتد- ارائه و در صورت لزوم، تحليل شود. روشن است كه اين نوشتار، در پى تبيين سيره، يعنى رفتارهاى اخلاقى آن حضرت است و بيان سخنان آن‏

ص: 312

حضرت، هدف اصلى نيست، هرچند براى تبيين هرچه بهتر سيره آن حضرت، از سخنان ايشان نيز غافل نبوده‏ايم.

به نظر مى‏رسد كه يكى از بهترين شيوه‏ها براى دسته‏بندى مباحث مربوط به سيره اخلاقى، تقسيم ويژگى‏هاى اخلاقى معصومان در پنج حيطه سلوك عبادى، سلوك فردى، سلوك خانوادگى، سلوك اجتماعى و سلوك زيست‏محيطى است؛ زيرا رفتارهاى انسانى، منطقاً در ارتباط باخدا، خود، خانواده، اجتماع، طبيعت و حيوانات، قابل تعريف است؛ بدين لحاظ در اين مقاله تلاش شده تا سيره اخلاقى امام كاظم (ع)- در حد گزارش‏هاى موجود- در محورهاى يادشده پى‏گيرى شود.

تبيين واژگان كليدى‏

1. سيره‏

اين واژه از ريشه «سير»[[3]](#footnote-3) گرفته شده است. سيره بر وزن فِعله و مصدر نوعى و به مفهوم نوع حركت و سبك رفتار است.[[4]](#footnote-4) از قرن اول هجرى به بعد، مسلمانان واژه سيره را درباره شرح حال و حوادث مربوط به پيامبر اكرم (ص)- به طور خاص و مطلق شخصيت‏هاى تاريخى از جمله ديگر معصومان- به طور عام- به كار بردند. سپس كتاب‏هاى متعددى به منظور تبيين سيره رسول خدا (ص) تدوين شد. گفتنى است آن‏چه در كتب سيره يافت مى‏شود، مجموعه‏اى از گزارش‏هاى تاريخى مربوط به زندگانى رسول خدا (ص) و ديگر معصومان است، اما براى دست‏يابى به سبك و شيوه رفتارى معصومان، بايد مجموعه گزارش‏هاى مربوط به يك موضوع خاص- كه چه بسا به برهه‏هاى مختلف حيات معصوم مربوط باشند- را جمع‏آورى و تحليل كرد تا به يك اصل كلى و ثابت رسيد؛ بدين‏

ص: 313

ترتيب، مجموعه‏اى از اصول ثابت در سيره را مى‏توان كشف كرد كه همواره، حجت و قابل تبعيت بوده، به زمان يا شرايط خاصى منحصر نيستند.

در كنار واژه سيره، واژه «سنت» نيز معمولًا به كار مى‏رود. سنت از نظر لغوى به معناى راه، روش و طريقه سلوك و حركت است‏[[5]](#footnote-5) اما در اصطلاح، يعنى گفتار، رفتار يا تقرير[[6]](#footnote-6) معصوم؛ بنابراين، سنت معصومان به جز رفتار آنان، گفتار يا تقريرشان را نيز شامل مى‏شود، درحالى‏كه سيره، تنها شامل رفتار آنان است. راز جذابيت سيره يا همان سنت رفتارى معصومان، آن است كه به حيطه رفتارى آنان مربوط مى‏شود و انسان‏ها بيش‏تر مايلند بدانند كه انسان‏هاى كامل چگونه رفتارى داشته‏اند.

2. اخلاق‏

اين واژه، جمع خُلُق و يا خُلْق، و به معناى سجيه، طبع و عادت است. واژه خُلق و خَلق در اصل (هم‏چون شَرب و شُرب، و نيز صَرم و صُرم) از يك ريشه‏اند، با اين تفاوت كه خَلق، به صفات، اشكال و هيئت ظاهرى و جسمانى مربوط است كه با قوه بينايى درك مى‏شوند، اما خُلق و خُلُق، به صورت باطنى انسان تعلق دارد؛ يعنى به نفس انسانى و اوصاف و ويژگى‏هاى مختص به آن.[[7]](#footnote-7) در قرآن كريم نيز واژه خُلُق، در همين معنا به‏كاررفته است:

(وَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛[[8]](#footnote-8)

و به راستى كه تو را خويى والاست.

ص: 314

(إِنْ هذا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ)؛[[9]](#footnote-9)

اين، جز شيوه [و خوى‏] پيشينيان نيست.

واژه خَلاق نيز كه در قرآن به‏كاررفته، از همين ريشه و به معناى بهره‏اى است كه انسان به وسيله خلق و خوى نيكو كسب مى‏كند:[[10]](#footnote-10)

(ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ)؛[[11]](#footnote-11)

و حال آن كه براى او در آخرت نصيبى نيست.

اما واژه اخلاق، اصطلاحاً به آن دسته از ويژگى‏ها و ملكات نفسانى گفته مى‏شود كه به وسيله آن‏ها، كارهاى انسان به آسانى از او سر مى‏زند. تعريف خواجه نصيرالدين طوسى از اخلاق، گواه بر اين مدعاست:

خُلق مَلَكه‏اى بُوَد كه نفس را مقتضى سهولتِ صدورِ فعلى بُوَد از او، بى‏احتياج تفكرى و رَويتى.[[12]](#footnote-12)

بدين ترتيب، اخلاق به آن دسته از صفات نفسانى گفته مى‏شود كه در اثر عواملى هم‏چون تكرار يك فعل، حصول معرفت و بصيرت لازم، تأمل و تفكر و يا عنايات الهى، نوعى ثبات، رسوخ، استمرار و دوام در نفس مى‏يابند و به آسانى زوال نمى‏پذيرند. در فلسفه، اين‏گونه كيفيات نفسانى را «مَلَكه» و كيفيات نفسانى سريع‏الزوال و زودگذر را «حال» مى‏نامند.[[13]](#footnote-13)

واژه اخلاق در تعريف يادشده، به ملكات درونى و نفسانى مربوط است كه منشأ افعال بيرونى مى‏شوند. اما گاه اين واژه، بر هر كارى كه متصف به حسن يا قبح بوده و صاحبش مستحق مدح يا ذمّ باشد نيز اطلاق گرديده است؛ حتى اگر هنوز به صورت صفتى راسخ در نفس درنيامده باشد.[[14]](#footnote-14)

ص: 315

3. سيره اخلاقى‏

ما دنبال دست‏يابى به اصول ثابت در رفتار معصومان هستيم تا آن‏ها را براى خود الگو قرار دهيم. حال اگر اين اصول رفتارى، با هدف تبيين ارزش‏هاى اخلاقى انعكاس‏يافته در رفتار آنان بررسى گردند، از آن‏ها با عنوان سيره اخلاقى معصومان ياد مى‏شود.

سيره معصوم، مجموعه رفتارهاى نظام‏مند و داراى مناط و معيار اوست كه براساس منطق خاصى سر مى‏زند؛ بدين لحاظ، سيره اخلاقى يعنى مجموعه رفتارهايى كه از ويژگى‏ها و ملكات اخلاقى موجود در نفس شريف معصوم برمى‏آيد و بروز و نمود بيرونى مى‏يابد و از نظام، مناط و منطق ثابتى برخوردار است.

امروزه بشر بيش از هر زمان ديگر، نيازمند آگاهى از اصول سيره اخلاقى معصومان است. انسان‏ها در منجلاب مفاسد اخلاقى جوامع امروزى، با سرمشق قرار دادن رفتارهاى آنان، اطمينان مى‏يابند كه در صراط مستقيم حركت مى‏كنند. فراموش نكنيم مكاتب و مذاهب موجود، از نعمت سيره معصومان بى‏بهره‏اند و تنها شيعيان دوازده امامى گنجينه گران‏بهاى سيره معصومان را در كنار سخنان گهربارشان در اختيار دارند و تمامى بشر، نيازمند اين ذخاير بى‏بديل هستند.

چنان كه در مقدمه گذشت، حيطه‏هاى بحث در سبك زندگى و سلوك اخلاقى معصومان را منطقاً مى‏توان در پنج محور دنبال كرد: سلوك عبادى، سلوك فردى و زيست‏محيطى، سلوك خانوادگى، سلوك اجتماعى. آرزو و تلاش هر پژوهنده در سيره معصومان، آن است كه شواهد تاريخى و روايى كافى براى تمامى موضوعات مرتبط با پنج محور يادشده را در اختيار داشته باشد اما متأسفانه، تضييقات و محدوديت‏هاى فراهم آمده براى معصومان و شيعيان آنان،

ص: 316

سبب شد كه بسيارى از اين روايات، زمينه نشر نيابند و يا از بين بروند. بدين لحاظ، نوشتار حاضر بر اساس روايات موجود از سيره امام كاظم (ع) و با يارى گرفتن از سخنان آن حضرت، تصويرى نسبتاً جامع از سبك زندگى آن حضرت در محورهاى پيش‏گفته ارائه مى‏دهد. در آغاز، به سلوك معنوى و عبادى امام هفتم مى‏پردازيم؛ زيرا مهم‏ترين بعد زندگى انسان در سلوك او با خداوند متجلى مى‏شود؛ هرچند، بايد توجه داشته باشيم كه براى انسان مؤمن- به ويژه براى امام معصوم- تمامى عرصه‏هاى زندگى، صحنه سلوك با خداوند است.

سلوك عبادى و معنوى‏

انسان در تعامل با خداوند، بايد به سه عرصه توجه داشته باشد:

نخست آن كه خداوند را آن‏سان كه سزاوار است، بشناسد و به او ايمان آورد. البته اين به مفهوم تلاش براى شناخت بيش‏تر و دقيق‏تر خداوند است وگرنه بشرى كه گرفتار محدوديت است، چگونه مى‏تواند خداى نامحدود را آن‏چنان كه سزاوار اوست بشناسد؟!

دوم آن كه در عرصه عبادت او كوشا باشد و او را آن‏سان كه شايسته اوست، عبادت كند؛ گرچه، اين‏جا بايد گفت: حق عبادت او براى انسان‏ها ممكن نيست و آنان بايد حداكثر تلاش خود را در اين مسير به‏كارگيرند.

سوم آن كه تلاش كند در همه عرصه‏هاى زندگى، از ياد خداوند غافل نگردد و همه افكار، گفتار و رفتارش را بر خواست او منطبق سازد.

با توجه به آن‏چه گذشت، بحث درباره سلوك معنوى و عبادى را بايد در سه حيطه يادشده پى گرفت. در ادامه، نخست به بررسى اصول مربوط به حيطه عبادات مى‏پردازيم و اصل معرفت و ايمان به خدا را نيز به عنوان مقدمه لازم براى عبادت، در همين بخش مطرح مى‏كنيم و سپس اصول مربوط به ويژگى‏هاى معنوى در حيطه غير عبادات را بررسى خواهيم كرد.

ص: 317

1. خصلت‏هاى معنوى عبادى‏

الف) معرفت و ايمان به خدا

شناخت معبود، از اساسى‏ترين لوازم و شرايط عبادت راستين است؛ زيرا بدون شناخت معبود، عبادت او جز رفتارى تصنعى و پوچ و از سر عادت، چيز ديگرى نيست. بدين لحاظ، قرآن كريم در آيات فراوانى به معرفى، خداوند متعالى مى‏پردازد؛ از جمله:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ\* هُوَ اللَّهُ الَّذِي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ\* هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ يُسَبِّحُ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)[[15]](#footnote-15)

در روايات معصومان نيز جايگاه معرفت بسيار رفيع است؛ به گونه‏اى كه رسول خدا (ص) آن را سرمايه اصلى خويش معرفى فرموده‏اند.[[16]](#footnote-16) امام كاظم (ع) نيز به معرفت و جايگاه آن نگاه ويژه داشتند. آن حضرت امورى را كه معرفت نسبت به آن‏ها شايسته است، چهار چيز مى‏دانند: معرفت به پروردگار؛ معرفت به آن‏چه خداوند به بشر عطا كرده و انجام داده است؛ معرفت به آن‏چه خداوند از بشر طلب كرده و بالأخره، معرفت به آنچه موجب خروج انسان از ساحت دين مى‏شود.[[17]](#footnote-17) آن حضرت هم‏چنين، افضل عبادات را در درجه اول، معرفت و سپس انتظار فرج مى‏دانند.[[18]](#footnote-18)

ص: 318

آن بزرگوار، تلاش بليغى براى بيان اوصاف واقعى خداوند و زدودن تصوير تحريف‏آميز از حقيقت ذات بارى تعالى داشتند. آن حضرت، در نفى ديدگاه نادرست يكى از اصحاب، بدترين جسارت به خداوند را از ناحيه كسانى دانسته‏اند كه براى او جسم، صورت و اعضا و جوارح قائل هستند.[[19]](#footnote-19) در روايتى ديگر، آن حضرت ديدگاه صحابى خود را درباره علم الهى تصحيح فرمودند.[[20]](#footnote-20) در جايى ديگر، ديدگاه مخالفان مبنى بر آن كه خداوند در ثلث آخرِ شب از آسمان فرود مى‏آيد و مى‏فرمايد كه آيا دعاكننده و استغفار كننده‏اى هست را نفى كردند و به تفصيل، لازمه‏هاى فاسد اين نوع نگاه به خداوند را تبيين فرمودند.[[21]](#footnote-21) اين روايت، شاهد گويايى است براى اين حقيقت كه اگر امامان معصوم نبودند، معلوم نيست كه عقايد خرافى مخالفان، عقايد اسلامى و خود اين دين را به چه سرنوشتى مبتلا مى‏كرد!

پس از معرفت، ايمان به خداوند پديد مى‏آيد و ايمان نيز شوق عبادت و نياز به آن را به دنبال دارد. امام كاظم (ع) براى ايمان، جايگاهى بس رفيع قائل بودند؛ هنگامى كه يكى از ياران از ايشان درباره برترين اعمال نزد خداوند پرسيد، فرمودند: «چيزى كه هيچ عملى بدون آن پذيرفته نيست.» آن فرد پرسيد: «آن چيست؟» فرمود: «ايمان به خدا كه در ميان اعمال، عالى‏ترين درجه و والاترين بهره و شريف‏ترين منزلت‏ها را دارد.» آن حضرت در ادامه اين روايت نسبتاً مفصل، به بيان درجات ايمان پرداختند و نقش عمل را در تحقق حقيقت ايمان بسيار مهم دانستند.[[22]](#footnote-22)

ص: 319

ب) شوق عبادت‏

عبادت براى كسى هم‏چون امام كاظم (ع)، امرى تحميلى و از سرِ عادت و يا اسقاط تكليف براى دور ماندن از عقوبت نبود. پيش از اين گفتيم كه عبادت بدون معرفت، بى‏ارزش است و هر چه معرفت افزون‏تر شود، خشوع و افتادگى و احساس ذلت و حقارت در انسان نسبت به خداوند متعالى بيش‏تر مى‏گردد و به دنبال آن، عشق و اشتياق به عبادت چنين وجود عظيمى بيش‏تر خواهد شد. از اين‏رو قرآن كريم نماز را جز براى خاشعان، امرى سنگين و تحميلى معرفى مى‏فرمايد. شواهد زيادى را براى بيان اوج شيفتگى امام كاظم (ع) به عبادت مى‏توان آورد. بخشى از اين شواهد، همان رواياتى هستند كه از كثرت عبادات طاقت‏فرسا و طولانى آن حضرت حكايت دارند كه در ادامه مباحث، ذيل عنوانى مستقل بررسى خواهند شد.

بخش ديگر، سخنان آن حضرت در وصف شيفتگى و شوق خود به عبادت است كه دراين‏باره، به مناجات آن حضرت در زندان هارون اشاره مى‏كنيم. بنابر گزارش برخى از جاسوسان هارون، امام در زندان، در مناجات با خداوند، اين جملات را در دعاهايشان تكرار مى‏كرده و پس از آن خدا را شكر مى‏گفته‏اند:

خدايا! من همواره از تو، فراغتى را براى عبادتت طلب مى‏كردم و تو آن را برايم فراهم كردى، پس تو را [بر اين نعمت‏] سپاس مى‏گويم.[[23]](#footnote-23)

ج) فقه عبادت‏

آگاهى داشتن به احكام يا فقه عبادت، از جمله مهم‏ترين لوازم عبادت مطلوب و درست است؛ زيرا چگونگى عبادت را به لحاظ كمّى و كيفى، بايد از خود

ص: 320

معبود فراگرفت. چه بسيارند كسانى كه با بى‏توجهى به اين اصل مهم، عمرى عبادت باطل انجام مى‏دهند! بدين لحاظ، امام كاظم (ع) در پاسخ كسى كه از ايشان درباره لزوم يا عدم لزوم پرسش درباره تكاليف شرعى پرسيد چنين فرمود:

مردم مجاز نيستند نسبت به آن‏چه در ارتباط با امور دينشان به آن نيازمندند بى‏اعتنا باشند.[[24]](#footnote-24)

آن حضرت هم‏چنين در بيانى جالب و بليغ، مسلمانان را به تفقه در امر دين سفارش كرده و آن را موجب اتمام عبادت دانسته‏اند:

در دين خدا تفقه كنيد؛ زيرا فقه، كليد بصيرت و موجب اتمام عبادت و نيل به منزلت‏هاى رفيع و مراتب بالا در دين و دنياست. برترى فقيه نسبت به عابد، هم‏چون برترى خورشيد بر ستارگان است. كسى كه در امر دينش تفقه نكند، خداوند از عمل او راضى نيست.[[25]](#footnote-25)

د) حال توجه در عبادت‏

روح اصلى عبادت، توجه به معبود است و اصلًا عبادت بدون حال توجه به معبود، صرف عادت و كارى لغو است، هر چند به علت لطف معبود، در ظاهر، درست باشد. ما انسان‏ها كه غرق در افكار روزمره خويش هستيم، به دشوارى مى‏توانيم در حال عبادت، توجه خود را به معبودى معطوف كنيم كه در برابر او ايستاده‏ايم، بدين لحاظ، بسيار كنجكاوانه مايليم بدانيم كه امامان معصوم هنگام عبادت چه حالى داشته‏اند. براى نيل به پاسخ اين پرسش، به اين روايت توجه كنيد:

روزى ابوحنيفه به حضور امام صادق (ع) مشرف شد و عرض كرد: «پسرت‏

ص: 321

موسى را ديدم درحالى‏كه مردم از برابرش عبور مى‏كردند، نماز مى‏خواند و او آن‏ها را نهى نمى‏كرد!» امام صادق (ع) نيز با شنيدن سخن ابوحنيفه، فرزندش را فراخواند و به او فرمودند:

«پسركم! ابوحنيفه مى‏گويد كه در حال نماز خواندت مردم از برابرت عبور مى‏كرده‏اند؟» امام كاظم (ع) عرض كردند: «آرى پدر جان، آن كه من براى او اقامه نماز مى‏كنم، از آنان كه از برابرم عبور مى‏كنند، به من نزديك‏تر است؛ زيرا خداوند فرموده:" من از رگ گردن به انسان نزديك‏ترم."» در اين هنگام، امام صادق (ع) فرزندشان را به سينه چسبانيدند و فرمودند: «پدر و مادرم به فدايت اى گنجينه اسرار.»[[26]](#footnote-26)

از شواهد ديگر آن كه حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتى نيكو، با حال حزن قرائت مى‏كردند و مى‏گريستند، به گونه‏اى كه شنوندگان را تحت تأثير قرار مى‏دادند و آنان نيز به گريه حضرت مى‏گريستند و نيز در حال عبادت، از خشيت الهى آن‏چنان مى‏گريستند كه محاسن شريفشان خيس مى‏شد.[[27]](#footnote-27)

نكته شايان ذكر ديگر در اين زمينه آن كه اگر كسى داراى عبادات فراوان و طاقت‏فرسا باشد، چنين حالى ناشى از عشق او به عبادت از سويى و وجود حالت حضور و توجه به معبود از سوى ديگر است؛ زيرا بدون چنين حالى، انجام دادن عبادات طاقت‏فرسا ممكن نيست.

ه-) كثرت عبادت و احساس تقصير

عشق و شوقِ انسان‏هاى شيفته عبادت به خلوتِ با معشوقِ حقيقى، آنان را علاوه بر سوق دادن به سوى عبادتى با روح و لذت‏بخش، به سوى كثرت در

ص: 322

عبادت و انجام دادن عبادات طاقت‏فرسا سوق مى‏دهد. و دليل اين امر روشن است؛ زيرا آنان لذت خلوت با معبود را مى‏چشند و از اين رو، از طول عبادت، دچار ملال و خستگى نمى‏شوند. امام كاظم (ع) چنين انسانى بودند. شيفتگى حضرت به عبادت، نام ايشان را با سجده‏هاى طولانى و نمازهاى پياپى قرين ساخته است. اوج اين بندگى را در زمان زندانى شدن آن حضرت مى‏يابيم. پيش‏تر درباره كيفيت عبادت آن حضرت سخن گفتيم، اما درباره كميت عبادت به چند روايت توجه كنيد:

نخست آن كه انسان مؤمن و شيفته عبادت، حتماً بخشى از ساعات شبانه‏روز خود را به عبادت اختصاص مى‏دهد و عبادت را فداى ديگر امور و ديگر امور را فداى عبادت نمى‏كند. اين نكته در روايتى از امام كاظم (ع) به خوبى انعكاس يافته است. آن حضرت در وصيتى به عموم اصحابش، آنان را به نظم در زندگى و تقسيم‏بندى منطقى ساعات شبانه‏روز سفارش فرمودند:

بكوشيد اوقات [شبانه‏روزى‏] شما مشتمل بر چهار ساعت (بخش) باشد: بخشى براى مناجات با خدا؛ بخشى براى امر معاش؛ بخشى براى معاشرت با برادران و افراد قابل‏اعتماد كه شما را نسبت به عيوبتان آگاه مى‏سازند و در باطن با شما دوستى خالصانه دارند و بخشى را نيز براى لذات حلال اختصاص دهيد. به وسيله همين بخش [اخير] بر سه بخش ديگر توانا خواهيد شد.[[28]](#footnote-28)

اين نوع تقسيم، مربوط به حالت اختيار است و در غير اين صورت، امكان دارد وضع به گونه‏اى متناسب با آن حالت، تغيير يابد. براى مثال، هنگامى كه امام كاظم (ع) گرفتار حبس هارونى شدند، چون امكان فعاليت‏هاى ديگر برايشان فراهم نبود، از فراغت پيش‏آمده براى عبادت بيش‏تر بهره مى‏بردند. آن حضرت‏

ص: 323

هنگام حبس، در مناجات با پروردگار، چنين عرضه مى‏داشتند:

خدايا! من همواره از تو، فراغتى را براى عبادتت طلب مى‏كردم و تو آن را برايم فراهم كردى؛ پس تو را [بر اين نعمت‏] سپاس مى‏گويم.[[29]](#footnote-29)

از اين رو، عبادات امام در زندان به گونه‏اى بود كه حتى دشمنان را نيز به شگفتى وامى‏داشت؛ براى مثال، فردى به نام احمد بن عبدالله از پدرش چنين نقل كرده است:

زمانى، نزد فضل بن ربيع رفتم درحالى‏كه بر روى بامى نشسته بود. وى گفت: «پايين را بنگر، چه مى‏بينى؟» گفتم: «گويا لباسى روى زمين پهن است!» گفت: «نيك بنگر.» گفتم: «گويا مردى در حال سجده است!» گفت: «او را مى‏شناسى؟ او موسى بن جعفر است. من شبانه‏روز مراقب اويم و او را تاكنون چنان يافته‏ام كه پس از نماز صبح به تعقيب مى‏پردازد تا طلوع آفتاب؛ سپس تا هنگام ظهر به سجده مى‏رود و از كسى مى‏خواهد كه اوقات نماز را به او اعلام كند. پس، هنگامى كه آن فرد وقت نماز را اعلام كرد، برمى‏خيزد و بدون تجديد وضو، نماز مى‏گزارد و دأب او چنين است. پس از نماز عشا، افطار و تجديد وضو مى‏كند، سپس سجده به جاى مى‏آورد و در دل شب، همواره نماز مى‏گزارد تا طلوع فجر!»[[30]](#footnote-30)

انجام دادن حج واجب يا عمره با پاى پياده، از ديگر جلوه‏هاى رياضت‏هاى عبادى امام كاظم (ع) بود. على بن جعفر (ع) گويد:

با برادرم، موسى بن جعفر در چهار سفر عمره همراه بودم كه در اين سفرها با اهل و عيالش به مكه مى‏رفتند، درحالى‏كه يكى از اين سفرها 26 روز، ديگرى 25 روز، ديگرى 24 روز و ديگرى 21 روز طول كشيد.[[31]](#footnote-31)

ص: 324

آن حضرت با وجود فراوانى عبادت، هيچ‏گاه گرفتار عجب و افزون‏بينى در عبادات نشدند و بلكه بالعكس، خود را در اين مسير مقصر مى‏ديدند. شاهد اين مدعا، سخن آن حضرت به يكى از فرزندانش است:

پسركم! بر تو باد كوشش و جديت! و نفْست را از حالت احساس تقصير نسبت به عبادت و طاعت خداوند خارج مساز؛ زيرا خداوند، آن گونه كه سزاوار اوست پرستيده نمى‏شود.[[32]](#footnote-32)

2. خصلت‏هاى معنوى غير عبادى‏

چنان كه گذشت، خصلت‏هاى مربوط به سيره معنوى معصومان: را بايد در دو حيطه كلى بررسى كرد: خصلت‏هاى معنوى عبادى و خصلت‏هاى معنوى غير عبادى. مراد از دومى، آن دسته از اصول و ويژگى‏هاى اخلاقى است كه به حيات معنوى انسان و نوع ارتباط او با خداوند متعالى مربوطند اما در مفهوم خاص عبادت داخل نيستند. از جمله:

2- 1- دنيا گريزى و ياد آخرت‏

ابتلا به دنياگرايى و غفلت از ياد خدا و آخرت، يكى از مهم‏ترين خطرهاى تهديدكننده انسان در سلوك معنوى است. در سلوك معنوى امام كاظم (ع) تأكيد زيادى بر دورى از غفلت و خود فراموشى وجود دارد براى نمونه، روزى آن حضرت درحالى‏كه براى مراسم تدفين مرده‏اى در كنار قبر او حضور يافته بودند، رو به حاضران فرمودند:

چيزى (دنيا) كه آخرش اين است، سزاوار است كه انسان در آغازش زهد

ص: 325

بورزد و چيزى (آخرت) كه آغازش اين است، سزاوار است انسان از آخرش بترسد![[33]](#footnote-33)

آن حضرت در سخنى ديگر، پس از آن كه ياد مرگ را وسيله‏اى كافى و مناسب براى دورى از معصيت معرفى كردند، از اين كه انسان‏ها از ترس بيمارى جسمى، اهتمام زيادى به خوردنى‏ها و نوشيدنى‏هايشان دارند، اما از اين كه گناهان موجب ابتلا بدن‏هايشان به آتش جهنم شود نگران نيستند، اظهار شگفتى كردند.[[34]](#footnote-34)

براى رهايى از اين آسيب، امام كاظم (ع) همواره توصيه مى‏فرمودند كه انسان ساعات شبانه‏روزش را آن‏سان تقسيم كند و به كار گيرد كه بتواند به همه وظايفش عمل كند؛ يعنى تقسيم ساعات به مناجات و عبادت، كسب روزى، ديدار دوستان و لذات حلال.[[35]](#footnote-35) نيز آن حضرت، بر جدى گرفتن نداهاى درونى و فرامين وجدانى و هشدارهاى نفس لوّامه به عنوان واعظى از درون انسان تأكيد مى‏فرمودند:

كسى كه از درون جانش واعظى نداشته باشد، دشمنش (شيطان) بر او چيره خواهد شد.[[36]](#footnote-36)

درباره خود آن حضرت، مناجات جان‏سوز معروفى كه همواره آن را تكرار

ص: 326

مى‏كردند، شاهدى گوياست بر توجه آن حضرت به مرگ و جهان آخرت:

اللهم إنى أسألك الراحه عند الموت والعفو عند الحساب.[[37]](#footnote-37) آ

2- 2- اهتمام به طاعت و ترك معصيت‏

جلوه ديگر از حيات معنوى امام كاظم (ع) در روحيه طاعت محض از خداوند و ترك معصيت متجلى است. تأكيد آن حضرت به اين اصل را در وصيت ايشان به يكى فرزندانشان مى‏توان يافت كه فرمودند:

پسركم! مبادا خداوند تو را در حال معصيتى ببيند كه تو را از آن نهى كرده و مبادا تو را از طاعتى غايب ببيند كه به تو را به آن امر كرده.[[38]](#footnote-38)

بر همين اساس، امام كاظم (ع) كسانى را كه به گونه‏اى- ولو ناچيز- در خدمت دستگاه ظلم عباسيان بودند، شديداً از ادامه همكارى نهى مى‏فرمودند، مگر آن كه منصب خود را وسيله‏اى براى طاعت الهى قرار دهند و به مظلومان يارى‏رسانند. نمونه مثال‏زدنى دراين‏باره را در حالات زياد بن ابى سلمه و نيز على‏بن يقطين مى‏توان جست‏جو كرد.[[39]](#footnote-39)

2- 3- توكل، تسليم، رضا و شكر

مقام توكل بر خدا و تسليم و راضى بودن به قضاء الهى و شكر نعمت‏هاى الهى در قلب و زبان و عمل، از مقامات بلند بندگان خوب خداست. اوصاف يادشده، همگى از قلب نشأت مى‏گيرند و به هم‏ديگر مرتبطند. اين خصلت‏هاى حميده در دعاها، سخنان و سيره امام كاظم (ع) نيز جايگاهى خاص دارند. آن حضرت در يكى از دعاها، توكلش بر خداوند و استعانت از او و تسليم بودن در

ص: 327

برابر او را چنين وصف فرموده:

توكلت على الحى الذى لا يموت و تحصنت بذى العزه والعظمه والجبروت واستعنت بذى الكبرياء والملكوت مولاى استسلمت إليك فلا تسلمنى وتوكلت عليك فلا تخذلنى ولجأت إلى ظلك البسيط فلا تطرحنى أنت المطلب واليك لمهرب تعلم ما اخفى وما أعلن وتعلم خائنه الأعين وما تخفى الصدور فامسك اللهم عنى أيدى الظالمين من الجن والإنس أجمعين واشفنى وعافنى يا ارحم الراحمين.[[40]](#footnote-40)

توكل از منظر امام كاظم (ع) داراى درجاتى است. آن حضرت در پاسخ كسى كه از ايشان درباره مفهوم آيه (و من يتوكل على الله فهو حسبه) پرسيد، فرمودند:

توكل بر خدا درجاتى دارد: يكى از آن‏ها چنين است كه در همه كارها بر خدا توكل كنى و آن‏چه خدا در حقت انجام داد، راضى باشى و باور كنى كه او جز خير و فضل براى تو نمى‏خواهد و دراين‏باره حكم او نافذ است.

پس با تفويض امور به خدا، بر او توكل كن و بر او در همه كارها اعتماد داشته باش![[41]](#footnote-41)

امام اصحاب خود را به داشتن مقام تسليم نسبت به قضاء الهى ترغيب مى‏كرد و دراين‏باره چنين مى‏فرمايند:

براى كسى كه درباره خداوند شناخت پيدا كرد، سزاوار است كه روزى دادنش را كُند نشمارد و او را در حكمش متهم ندارد.[[42]](#footnote-42)

مقام شكر در سلوك معنوى امام كاظم (ع) جايگاه عجيبى دارد. آن حضرت بر شكر كردن به گونه‏هاى مختلف آن- از جمله شكر زبانى- تأكيد داشتند. به اين‏

ص: 328

روايت توجه كنيد:

بازگويى نعمت‏هاى الهى شكر است و ترك آن كفران نعمت، پس نعمت‏هاى الهى را با شكرگزارى استمرار بخشيد و اموالتان را با پرداخت زكات حفظ كنيد و بلا را با دعا دفع نماييد كه دعا، سپرى نجات‏بخش از بلاست، حتى اگر وقوع بلا حتمى باشد.[[43]](#footnote-43)

آن حضرت خود، سرآمد انسان‏ها در مراتب شكرگزارى بودند؛ هشام بن احمر گويد:

همراه امام كاظم (ع) در يكى از نواحى اطراف مدينه در حال حركت بودم كه ناگاه آن حضرت از مركب پياده شدند و به سجده افتادند و مدتى طولانى در سجده بودند! سپس سر برداشتند و سوار مركب شدند. پرسيدم: «فدايت گردم! دليل اين سجده طولانى چه بود؟» فرمودند: «من به ياد يكى از نعمت‏هايى افتادم كه خداوند به من ارزانى داشته، خواستم شكرگزار پروردگارم باشم!»[[44]](#footnote-44)

سلوك فردى و زيست‏محيطى‏

چنان كه در مباحث آغازين اين نوشتار گذشت، مباحث مربوط به سيره معصومان را منطقاً در پنج محور مى‏توان مطرح كرد. در بخش پيشين، اصول موجود در سلوك عبادى و معنوى امام كاظم (ع) را مرور كرديم. در ادامه، بنا داريم كه مرورى بر سلوك فردى و زيست‏محيطى آن حضرت داشته باشيم. مراد از سلوك فردى، رفتارهايى است كه امكان صدور آن‏ها از انسان- فارغ از ارتباط او با ديگران- وجود دارد؛ رفتارهايى هم‏چون خوردن و آشاميدن، خواب و استراحت، بهداشت، لباس پوشيدن، تزيين و كسب معاش. مراد از سلوك زيست‏محيطى،

ص: 329

نوع رفتار با طبيعت و حيوانات است. اما نبايد انتظار داشت كه درباره تمام اين محورها، اطلاعاتى كافى و كامل از سيره امام كاظم (ع) بيابيم؛ زيرا روايات درباره سيره معصومان محدود است. با اين لحاظ، در ادامه، سيره فردى و زيست محيطى حضرت را به فرا خور نصوص موجود بررسى خواهيم كرد.

1. تغذيه‏

انسان به صورت طبيعى، در حيات زيستى خويش، داراى نيازهاى مادى است تا با برطرف كردن آن‏ها، به حيات خويش تداوم بخشد. نگاه اولياى دين به اين نيازهاى مادى (جسمى و طبيعى) هم‏چون ديگر نيازها، نگاهى آلى و ابزارى است. پيامبر اكرم (ص) در دعاى خويش به محضر الهى، به تشريح حكمت نياز بنده به نان در قالب دعا چنين مى‏فرمايد:

خدايا در نان، به ما بركت عطا كن و بين ما و نان جدايى ميفكن؛ زيرا اگر نان نباشد، قادر به اداى نماز و روزه گرفتن و انجام دادن واجبات پروردگارمان نخواهيم بود.[[45]](#footnote-45)

امام صادق (ع) نيز بنيان جسم را بر اساس نان (غذا) دانسته‏اند.[[46]](#footnote-46)

از آن‏جا كه رفتارهاى اخلاقى امام كاظم (ع) برگرفته و منطبق بر اخلاق نبوى (ص) بود، طبيعتاً در مسأله تغذيه نيز شيوه رفتارى پيامبر اكرم (ص) سرمشق رفتار آن حضرت بود. پيامبراكرم (ص) در مورد تغذيه، از اين اصول تبعيت مى‏كردند: حلال‏بودن، سادگى و درعين‏حال اصرارنداشتن بر غذايى خاص و بهره‏مندى از آنچه فراهم مى‏شد، مضر نبودن غذا و سودمندى آن، پرهيز از پرخورى، خوردن به وقت گرسنگى و نياز بدن، خوردن با همراهى ديگران، شروع با نام خدا و ختم‏

ص: 330

با حمد او، نوشيدن در سه جرعه، پرهيز از نوشيدن از داخل ظرف، ندميدن در ظرف آب، خوردن از آنچه در برابر ايشان مى‏نهادند، رعايت ادب در خوردن، شروع به غذا قبل از ميهمان و ختم آن پس از ميهمان، خوردن و آشاميدن با دست راست، تواضع در نشستن بر غذا، مقيد نبودن به وجود لوازم اضافى، پرهيز از اسراف و رعايت بهداشت غذايى.[[47]](#footnote-47)

درباره اصول تغذيه در سيره امام كاظم (ع) شايسته است به روايتى نسبتاً مفصل اشاره كنيم كه مى‏توان از دقت در مضامين آن، به چند اصل اخلاقى دراين‏باره دست يافت. محمد بن جعفر بن عاصم با واسطه پدرش از جدش نقل مى‏كند:

سالى حج گزاردم و به همراه جماعتى از شيعيان در مدينه، دنبال جايى براى استراحت بوديم كه ناگاه موسى‏بن جعفر (عليهما السلام) به استقبالمان آمدند درحالى‏كه مقدارى غذا بر روى چهارپايى حمل مى‏كردند رفتيم در ميان نخل‏ها منزل كرديم. امام نيز از مركب فرود آمدند و آب و تشت آوردند. ابتدا دستانشان را شستند و سپس تشت و آب از سمت راست امام تا آخرين نفر چرخانده شد. سپس از سمت چپ امام تا نفر آخر چرخاندند. بعد غذا آوردند و امام بانمك آغاز كردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداوند رحمان و رحيم!» سپس سركه و بعد از آن كتف سرخ‏شده آوردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذا مورد علاقه رسول خدا (ص) بود.» سپس سركه و زيتون آوردند و فرمودند: «بخوريد به نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذاى مورد علاقه فاطمه (عليها السلام) بود.» سپس سِكباج (غذايى فراهم آمده از گوشت و سركه و زعفران) آوردند و فرمودند؛ «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين، غذاى مورد علاقه اميرؤمنان (ع) بود.» سپس گوشت پخته به همراه بادمجان آوردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذاى مورد علاقه حسن بن على (ع) بود.» سپس شير ترش تليت‏شده در

ص: 331

آن آوردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذاى مورد علاقه حسين بن على (ع) بود.» سپس پنير آغشته به ادويه آوردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذاى مورد علاقه محمد بن على (ع) بود.» سپس ظرف كوچكى آوردند كه در آن غذايى تهيه شده از تخم‏مرغ و آرد و روغن بود و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذا را پدرم جعفر دوست داشت.» و پس از آن حلوا آوردند و فرمودند: «بخوريد با نام خداى رحمان و رحيم كه اين غذا را من دوست دارم.» سپس سفره برچيده شد و يكى از ما، مشغول جمع كردن غذاهاى باقى‏مانده در خارج سفره شد كه حضرت فرمودند: «اين كار در منازل و زير سقف خوب است انجام شود اما در چنين جايى، براى پرندگان و حيوانات رها شود.» پس از آن خلال آوردند و فرمودند: براى خلال كردن، خوب است ابتدا زبان را در دهان بچرخانى و غذاى باقى‏مانده در دهان را بخورى و سپس آنچه را مانده، با خلال از دهان خارج كنى.» بعد از غذا نيز آب و تشت آوردند و از فردى كه در سمت چپش بود آغاز كردند تا به آخر رسيد. سپس از فردى كه در سمت راست بود تا به نفر آخر دستانشان را شستند. سپس از من پرسيدند: «اى عاصم! وضع شما [شيعيان‏] در ارتباط با هم و نيكى به يكديگر چگونه است؟» عرض كردم: «در بهترين حال!» فرمودند: «آيا چنان هست كه يكى از شما هنگام نياز و سختى، به منزل برادرش رود و چون او را در منزل نيابد بگويد كيسه‏اش را بياورند و در آن را بگشايد و آنچه را مورد نيازش است بردارد و صاحب منزل معترض نشود؟» عرض كردم: «نه.» فرمودند: «بنابراين، شما در آن حالت از نيكى به يكديگر در حال سختى و فقر كه من دوست دارم، قرار نداريد!»[[48]](#footnote-48)

از اين روايت، دست‏كم ده اصل درباره آداب تغذيه استنباط مى‏شود:

ص: 332

1. دعوت از ديگران براى صرف غذا؛

2. پذيرايى خوب از ميهمان؛

3. شستن دست‏ها، قبل و بعد از غذا؛

4. رعايت ادب شستن دست‏ها، به اين صورت كه قبل از غذا پس از صاحب‏خانه، از سمت راست او آغاز به شستن كنند و پس از صرف غذا شستن را از سمت چپ او آغاز نمايند؛

5. آغاز صرف غذا با بسم‏الله؛

6. شروع غذا با مقدارى نمك؛

7. خوردن غذاهاى مانده در دهان و سپس خلال كردن و بيرون ريختن آنچه با خلال از لاى دندان‏ها خارج مى‏شود؛

8. اهتمام به غذاهاى مورد علاقه معصومان (عليهم السلام)؛ زيرا آنان تنها در امور عبادى و معنوى، راهنماى بشر نيستند و بشر در امور طبيعى زندگى نيز نيازمند ارشادات آنان است؛

9. بهره‏مندى از نعمت‏هاى الهى در صورتى كه به اسراف و تبذير نينجامد؛

10. جمع نكردن بقاياى غذا در محيطهاى باز و وانهادن آن براى پرندگان و ديگر حيوانات.

يكى از آداب غذا خوردن در سيره معصومان، خوردن با دست راست است. با وجود اين، در روايتى مى‏خوانيم كه امام كاظم (ع) در منى، درحالى‏كه به دست راست تكيه كرده بودند، خرمايى را كه غلامش براى ايشان آورد، با دست چپ تناول كردند كه موجب شگفتى صحابى آن جناب شد.[[49]](#footnote-49) در توجيه اين روايت، دو نكته را نبايد از نظر دور داشت:

نخست، چنان كه از خود روايت نيز بر مى‏آيد، امام چون بر دست راست تكيه كرده بودند، با دست چپ تناول فرمودند.

ص: 333

دوم، چه بسا امام خواسته‏اند عملًا نشان دهند كه خوردن با دست راست سنت و مستحب است و واجب نيست. از اين رو، خودشان با دست چپ تناول كردند تا دليلى باشد بر جواز و اباحه.

پرهيز از غذاى داغ، اصل ديگرى است كه در سيره امام كاظم (ع) درباره تغذيه به چشم مى‏خورد. در روايت مربوط به فضل بن يونس، مى‏خوانيم كه پس از دعوت او از امام كاظم (ع) و پذيرش دعوت از سوى امام (كه اين نيز خود اصلى است در سيره اجتماعى)، امام در غذاى سردى كه ابتدا آورده شد، دست بردند و فرمودند: «در غذاى سرد دست چرخانده مى‏شود اما غذاى داغ چنين نيست.»[[50]](#footnote-50) بدين لحاظ، از اين روايت و روايات ديگرى كه درباره آداب تغذيه رسيده، كراهت خوردن غذاهاى داغ استفاده مى‏شود.

يكى ديگر از اصول مهم در سيره امام كاظم (ع) اهتمام به حلال بودن غذاست. بنا بر روايت شيخ كلينى، امام رضا (ع) ضمن اظهار علاقه به خوردن خرما، آن را ميوه مورد علاقه همه معصومان پيش از خودشان و نيز شيعيان معرفى فرمودند و شراب را نوشيدنى مورد علاقه دشمنان اهل‏بيت (عليهم السلام)[[51]](#footnote-51)

بهداشت و زينت‏

رعايت بهداشت در خوراك، پوشاك و محيط زيست از مهم‏ترين ضروريات زندگى بشر است. در سيره پيامبر اعظم (ص)، رفتارهاى بهداشتى خاصى به چشم مى‏خورد كه عبارتند از: تقيد به پاكيزگى و شستشوى بدن، زدودن موهاى زايد، كوتاه كردن ناخن، بهداشت دهان و دندان، بهداشت و تميزى لباس، بهداشت و

ص: 334

تميزى وسايل مصرفى و بالأخره پيش‏گيرى از بيمارى و درمان پس از بيمارى.[[52]](#footnote-52)

آراستگى و زينت را نيز مى‏توان به اعتبارى از ويژگى‏هاى مربوط به اخلاق فردى، به اعتبارى از اخلاق جمعى به شمار آورد. از آن‏جا كه انسان در حيات فردى- به ويژه در مقام عبادت و نيايش- سزاوار است كه به زيبايى ظاهرى بى‏توجه نباشد، در سيره اخلاقى معصومان گزارش‏هاى زيادى دراين‏باره به چشم مى‏خورد. پيامبر اكرم (ص) به اين بعد از نيازهاى طبيعى انسان توجه خاص داشتند. آن حضرت به اصلاح موى سر و صورت، شانه زدن موها، مرتب كردن ظاهر، روغن زدن موها، خضاب كردن، عطر زدن و انگشتر به دست راست كردن مقيد بودند.[[53]](#footnote-53)

طبيعى است كه در دو عرصه بهداشت و زينت، امام كاظم (ع) به پيروى از سيره جدشان رسول خدا ملتزم بودند. هم رواياتى از خود آن حضرت دراين‏باره، نقل شده و هم گزارش‏هايى از رفتار آن حضرت در دست است. درباره اهتمام آن حضرت به بهداشت- به ويژه در اماكن عمومى- روايت مربوط به ملاقات ابوحنيفه با آن حضرت شايان توجه است. ابوحنيفه كه از ملاقات با امام صادق (ع) بازمى‏گشت، به امام كاظم (ع) بر خورد كرد، درحالى‏كه آن حضرت هنوز در سن نوجوانى بودند و از حضرت پرسيد: «فرد غريب در ديار شما در كجا قضاء حاجت مى‏كند؟» امام بلافاصله پاسخ دادند: «از قضاء حاجت در مقابل درب مساجد و نهرها و زير درختان ميوه‏دار و منزلگاه رهگذران و در حالت رو و پشت به قبله بپرهيز و لباست را بالا بكش (از آلودگى دور كن)، زان پس هرجا كه خواستى قضاء حاجت كن!».[[54]](#footnote-54)

ص: 335

حضرت درحالى‏كه هنوز به امامت نرسيده، ضمن جملاتى كوتاه و درعين‏حال گويا و پر معنا، شرايطى را براى محل قضاء حاجت بيان فرمودند كه امثال ابوحنيفه تصورش را نيز نمى‏كردند كه مسأله‏اى به ظاهر پيش‏پاافتاده هم‏چون قضاء حاجت نيز داراى آداب و شرايطى اين‏چنين حساب‏شده و دقيق باشد! عمده آدابى كه در كلمات حضرت به چشم مى‏خورد، به مسائل بهداشتى و زيست‏محيطى ناظر است.

به آنچه اشاره شد، به هر دو بعد بهداشت عمومى و فردى ناظر بود. اما براى تأمين بهداشت فردى، در اسلام بر استحمام و شست‏شو و تميزى بدن تأكيد زيادى شده است. امام كاظم (ع) براى رفتن به حمام، توصيه مى‏كردند كاملًا گرم شود و پس از استحمام و تنظيف بدن، به تمامى بدن حنا مى‏ماليدند و اين رفتار را به سيره و سخن رسول خدا (ص) مستند مى‏كردند.[[55]](#footnote-55) استفاده از نوره و به دنبال آن حنا، تأمين كننده دو هدف بهداشت و تزيين، هم‏زمان با يكديگر بود، چنان كه در برخى روايات نيز دليل اين كار، از بين رفتن آثار ظاهرى نوره بر بدن و به ويژه دست‏ها عنوان شده است.

جلوه ديگر اخلاقِ بهداشت و تزيين در سيره امام كاظم (ع) تأكيد بر استفاده از شانه براى موهاست. آن حضرت به ويژه بر استفاده از شانه‏هايى كه ممكن است آثارى طبى نيز داشته باشند تأكيد داشتند؛ براى مثال، در پاسخ به يكى از اصحاب كه گفت: «تصور مردم در عراق آن است كه شانه زدن با عاج جايز نيست!» فرمودند: «پدرم يك يا دو شانه از عاج داشت، از آن استفاده كنيد زيرا وبا را از بين مى‏برد.»[[56]](#footnote-56)

ص: 336

معيشت‏

انسان براى استمرار و بقاء حيات، به تلاش و تأمين معاش نياز دارد. در سيره و سخن معصومان، گزارش‏ها و روايات فراوانى در اين زمينه به چشم مى‏خورد. آنان خود اهل كار و فعاليت بودند و ديگران را نيز به شدت از سَرْبارِ مردم بودن نهى و به اشتغال و كسب روزى حلال سفارش مى‏نمودند.[[57]](#footnote-57) چنان‏كه فرد بى‏كار را بى‏ارزش و كم اعتبار معرفى مى‏كردند.[[58]](#footnote-58) در سيره نبى گرامى اصول زيادى درباره اقتصاد و معيشت به چشم مى‏خورد. تلاش و توصيه به كار و فعاليت، طلب روزى از راه‏هاى معنوى، اهتمام بر حلال بودن درآمد، قناعت و ساده‏زيستى در مصرف، عدالت و احتياط در مصرف بيت‏المال، پرهيز از اسراف و تبذير، و انفاق در راه خدا، از مهم‏ترين اصول در سيره اقتصادى پيامبر خاتم هستند.[[59]](#footnote-59) در بعد اقتصاد و معيشت نيز هم‏چون ديگر ابعاد، معصومان سيره‏اى همگون و واحد داشتند و به سنت رسول خدا تأسى مى‏كردند.

سيره اقتصادى معصومان را در دو بعد درآمد و مصرف مى‏توان پى گرفت. در بعد درآمد، مهم‏ترين اصل، اهتمام به كار و تلاش و كسب حلال و پرهيز از درآمد حرام است. در بعد مصرف نيز ساده‏زيستى، اعتدال در مصرف و پرهيز از اسراف و تبذير مهم‏ترين اصل است.

امام كاظم (ع) با وجود مقام امامت و جايگاه رفيع اجتماعى، به كار براى كسب‏

ص: 337

درآمد ملتزم بودند؛ به گونه‏اى كه گاه شگفتى بعضى از اصحاب را بر مى‏انگيخت. على بن ابى حمزه گويد:

امام را درحالى ديدم كه در مزرعه‏اش كار مى‏كردند و غرق عرق بودند. عرض كردم: «فدايت شوم! پس كارگران كجايند؟» فرمودند: «اى على! كسانى كه بهتر از من و پدرم بوده‏اند با دستانشان بر روى زمين كاركرده‏اند.» پرسيد: «آنان كيانند؟» فرمودند: «رسول خدا (ص)، اميرمؤمنان (ع) و همه پدرانم با دستانشان كاركرده‏اند، و اين، روش همه انبيا، اوصيا و صالحان است.»[[60]](#footnote-60)

نيز فردى به نام محمد بن عبدالله بكرى براى دريافت طلبش به مدينه آمد و چون موفق به اين كار نشد، تصميم گرفت براى شكايت نزد امام كاظم (ع) برود و از آن حضرت طلب كمك كند. او امام را در مزرعه‏اش يافت درحالى‏كه غلام حضرت با او بود و پس از صرف غذا به همراه امام، آن حضرت كيسه‏اى مشتمل بر سيصد دينار به او عطا فرمود.[[61]](#footnote-61)

پرهيز از مال حرام، دومين اصل مهم در سيره اقتصادى امام كاظم (ع) در بعد درآمد، است. براى تبيين اين اصل، به سه گزارش توجه كنيد:

يكى از اصحاب امام كاظم (ع) به نام شعيب عقرقوفى، غلامش را براى تحويل يك نامه و دويست دينار به سوى امام اعزام مى‏كند. وى در منى به محضر ايشان مشرف مى‏شود و دينارها را تقديم مى‏كند اما امام بعضى از دينارها را برداشته، بعضى ديگر را رد مى‏كنند و به غلام مى‏فرمايند: «اين دينارها را به شعيب بده و بگو كه آن‏ها را به جاى خودش برگرداند؛ زيرا صاحبش به آن نياز دارد! «و هنگامى كه غلام، موضوع را از شعيب مى‏پرسد، وى مى‏گويد: «خواستم دويست دينار كامل شود، با وجود نارضايتى همسرم، پنجاه دينار از مال او برداشتم.»[[62]](#footnote-62)

ص: 338

روزى امام كاظم (ع) غلامش را براى خريد تخم‏مرغ روانه نمودند اما غلام با تخم‏مرغ‏هايى كه خريده بود، قمار كرد و حاصل آن را نزد امام آورد. هنگامى كه امام متوجه حرام بودن آن غذا شدند، قئ كردند و تمام آن را از شكم خارج ساختند.[[63]](#footnote-63)

معتب (غلام امام) گويد: «امام همواره به ما تأكيد مى‏كردند كه پس از رسيدن محصول، آن را در بازار بفروشيم و سپس نياز خود را مثل ديگر مسلمانان، روزانه خريد كنيم.»[[64]](#footnote-64)

از اين سه نمونه، به خوبى، اهتمام امام به پرهيز از درآمد و لقمه حرام استفاده مى‏شود. بر اساس روايت اول، امام از مال عرضه‏شده به عنوان وجوهِ شرعى يا هديه كه مخلوط به حرام بود، تنها بخش حلالش را مى‏پذيردند و با علم الهى، مال حرام را جدا مى‏كنند. بر اساس روايت دوم، امام بدون استفاده از علم الهى، پس از آن كه از حرام بودن غذا از طريق غلام آگاه مى‏شوند، آن را با قئ از شكم خارج مى‏كنند. در اين مورد مى‏توان گفت كه امام چه بسا براى آموزش شيعيانش، به چگونگى رفتار در چنين موقعيتى، از اين روش استفاده مى‏كردند والا براى ايشان اين امكان وجود داشت كه قبل از صرف غذاى حرام، به علم الهى از حرام بودن آن آگاه شوند. روايت سوم نيز حساسيت امام به مسأله احتكار را بازگو مى‏كند.

درباره سيره اقتصادى امام كاظم (ع) در بعد مصرف، كافى است به نمونه‏اى از روايات اشاره كنيم كه از ساده‏زيستى و اقتصاد و اعتدال در مصرف حكايت دارند. در خانه امام از تجملات موجود در خانه‏هاى مردم اشرافى خبرى نبود.

ص: 339

شاهد اين مدعا، سخن يكى از اصحاب آن حضرت است كه در اتاق محل عبادت و نماز امام، به جز شمشيرى آويخته و يك قرآن و يك سبد، چيزى نمى‏يابد.[[65]](#footnote-65) البته اين روايت بدان معنا نيست كه در بخش‏هاى ديگر خانه حضرت نيز وضع به همين منوال بوده؛ زيرا خانواده امام حق داشتند كه از متوسط امكانات زندگى برخوردار باشند و قرآن نيز آن را تجويز كرده است.[[66]](#footnote-66) اما امام در اتاق مخصوص عبادتش، حداكثر سادگى را رعايت مى‏فرمود. بر اساس روايتى هنگام آمدن هارون در سفر حج به مدينه، درحالى‏كه افراد سرشناس مدينه به استقبال هارون مى‏رفتند، امام سوار بر يك قاطر پيشاپيش اين جمع در حركت بودند و در پاسخ به فضل بن ربيع كه نسبت به نوع مركب امام اعتراض كرد، فرمودند:

«خير الامور اوساطها.»[[67]](#footnote-67)

رفتار با طبيعت و حيوانات‏

درباره سيره زيست‏محيطى امام كاظم (ع) و نوع سلوك ايشان با طبيعت و حيوانات، به بعضى از رواياتى اشاره مى‏كنيم كه در مباحث پيشين گذشت. نخست، رواياتى كه در بحث معيشت گذشت و از اهتمام آن حضرت به كشاورزى و احياء زمين حكايت داشت.

ديگر، روايتى كه در بحث بهداشت گذشت و ناظر به پاسخ امام به پرسش‏

ص: 340

ابوحنيفه بود. پاسخ امام، حفظ محيط زيست و تأكيد بر آلوده نكردن آن، نمود آشكارى دارد. امام او را از قضاء حاجت در نقاطى هم‏چون ورودى مساجد، نهرهاى آب، زير درختان ميوه و منزلگاه‏ها نهى كردند.

هم‏چنين در بحث تغذيه و اهتمام امام به رسيدگى به غذاى حيوانات در طبيعت، ديديم كه ايشان از جمع كردن بقاياى سفره‏اى كه در فضاى باز و بدون سقف گشوده شده، نهى كردند؛ زيرا امكان تغذيه حيوانات و پرندگان از بقاياى غذا وجود دارد.

سلوك خانوادگى‏

انسان‏ها فارغ از ارتباطشان با خداوند، خود، طبيعت و حيوانات، با ديگر انسان‏ها در ارتباطند. اما پيش از ورود به جامعه كلان، با جامعه‏اى كوچك‏تر به نام خانواده ارتباط مى‏يابند. مراد ما از خانواده، همسر، فرزندان، پدر، مادر و ديگر خويشان نسبى و سببى است. در سيره خانوادگى معصومان (عليهم السلام) به اصول ناب و اساسى درباره نحوه سلوك آنان با خانواده بر مى‏خوريم؛ اصولى كه انسان‏ها- به ويژه جامعه امروزى- شديداً نيازمند توجه و رعايت آن‏ها هستند. متأسفانه درباره سيره خانوادگى امام كاظم (ع) روايات زيادى در اختيار نداريم؛ از اين رو، با برداشتى از معدود روايات در دست، به چند نكته اشاره مى‏كنيم:

1. صله ارحام‏

اطلاع از خويشان نسبى و سببى، يكى از اصول مهم در روابط خانوادگى است كه از آن با عنوان صله ارحام ياد مى‏شود. اسلام تأكيد فراوانى بر اين نكته دارد و هدف از اين اصل نيز استمرار روابط محبت‏آميز ميان خويشان و اداى حقوق‏

ص: 341

متقابل ميان آنان است. درباره امام كاظم (ع) نقل‏شده كه آن حضرت در ميان مردم، كوشاترين فرد در زمينه صله ارحام با خانواده و ديگر بستگان بودند:

«وكان أوصل الناس لأهله ورحمه».[[68]](#footnote-68)

2. اهتمام به تربيت دينى خانواده‏

امام كاظم (ع) خود در دامان پدرى هم‏چون امام صادق (ع) پروريده شده بودند از اين رو، با شيوه‏هاى درست تربيت فرزند به خوبى آشنا بودند. پدرش ايشان را چنان تربيت كرده بود كه حتى در طفوليت نيز از لعب و بازى‏هاى كودكانه فراتر بودند و حتى بازى‏هاى ايشان نيز توحيدى بود. روايت صفوان جمال شاهد اين مدعاست. وى روزى در خانه امام صادق (ع) حضور داشت كه ناگاه امام كاظم (ع) را ديد درحالى‏كه بزغاله‏اى را مى‏راند به او خطاب مى‏كردند: «براى پروردگارت سجده كن!» در اين هنگام، امام صادق (ع) فرزند دلبندش را در آغوش كشيدند و فرمودند: «پدر و مادرم فداى كسى كه اهل لهو و لعب نيست!»[[69]](#footnote-69) نكته شايان توجه در اين روايت، رفتار محبت‏آميز و مشوقانه پدر در برابر رفتارى درست از فرزندش است.

در بعد تربيت دينى نيز امام كاظم (ع) از پدر گرامى‏اش تأثير پذيرفته بودند. سفيان بن خالد گويد:

روزى، امام صادق (ع) مشغول نماز بودند كه فردى از مقابل حضرت عبور كرد و ايشان بدون اعتنا به او، نماز را ادامه دادند. پس از نماز، فرزندش، امام كاظم (ع) پرسيد: «پدرجان! آيا فردى را كه از مقابلتان گذشت نديديد؟» امام در پاسخ‏

ص: 342

فرمودند: «آن كه براى او نماز مى‏گزارم از كسى كه از مقابلم گذشت به من نزديك‏تر است.»[[70]](#footnote-70)

پيش‏تر روايتى مانند اين روايت را از نظر گذرانديم. اما در آن روايت، امام كاظم (ع) نمازگزار بودند و چنين صحنه‏اى براى ايشان بروز مى‏كند و در پاسخ پدر همين سخن را بيان مى‏كنند كه مى‏توان آن را نتيجه تربيت در محضر پدرى هم‏چون امام صادق (ع) دانست. طبيعتاً همين شيوه تربيت را خود امام كاظم (ع) نيز در حق اولادشان اعمال كرده‏اند.

امام كاظم (ع) علاوه بر عبادات شخصى خويش، در آن‏جا كه امكان داشت در عرصه عبادات، خانواده را نيز با خود همراه مى‏كردند. براى مثال، على بن جعفر (برادر گرامى امام) گفته: «من چهار سفر عمره با امام كاظم (ع) همراه بودم كه در تمامى آن‏ها به همراه اهل و خانواده‏اش سفر كردند و طول مدت اين سفرها 26، 25، 24 و 21 روز بود.»[[71]](#footnote-71)

3. رعايت حقوق مالى همسر

امام كاظم (ع) نسبت به رعايت حقوق خانواده- اعم از همسر و فرزندان- حساسيت خاصى داشتند. پيش از اين ديديم كه امام، آن بخش از اموالى را كه شعيب عقرقوفى بدون رضايت همسرش از مال او برداشته و براى امام فرستاده بود، پس فرستادند. اهميت اين رفتار امام زمانى بيش‏تر آشكار مى‏شود كه نوع رفتار مردان با زنان در عصر جاهليت و حتى ادوارى پس از اسلام را در نظر بگيريم و نيز اين تصور در برخى از مردان را كه براى حقوق مالى همسرانشان احترامى قائل نيستند.

ص: 343

4. رعايت آداب مستحب مربوط به فرزندان‏

امام كاظم (ع) نه تنها به حقوق ضرورى فرزندان بلكه به انجام دادن آداب مستحب در مورد آنان نيز اهتمامى تام داشتند. وليمه دادن يكى از آداب پس از ولادت فرزند است. بنا بر بعضى روايات، امام كاظم (ع) پس از ولادت يكى از فرزندانش، تا سه روز در مدينه وليمه عمومى دادند.[[72]](#footnote-72)

5. بهره‏مندى خانواده از مواهب الهى‏

امام كاظم (ع) در محيط خانواده، در حدى كه به تجمل منتهى نمى‏شد، بهره‏مندى از مواهب طبيعى و زينت‏هاى حلال را تجويز مى‏كردند. در بعضى روايات آمده كه كنيزان آن حضرت، لباس‏هاى رنگين و منقش به تصاوير مى‏پوشيدند.[[73]](#footnote-73)

6. اهتمام به دورى خانواده از گناه‏

يكى از وظايف بسيار مهم سرپرست خانواده، مراقبت از اهل خانه- همسر، فرزندان و يا خدمت‏كاران- است تا به گناهان و آلودگى‏هاى اخلاقى مبتلا نشوند و در صورت وقوع گناه، بر سرپرست خانه لازم است واكنش مناسب بروز دهد. سيره خانوادگى امام كاظم (ع) راهنماى خوبى براى ما دراين‏باره است. بنا به نقل يكى از همسران آن حضرت، روزى امام كاظم (ع) متوجه شدند دو غلام با دو

ص: 344

كنيز درحالى‏كه ديوارى ميان آنان فاصله بود به گونه‏اى سخن مى‏گويند كه بر آنان مشروع و حلال نبود از اين رو، امام بلافاصله واكنش نشان دادند و آنان را فروختند به اين صورت كه غلامان را به يك شهر و كنيزان را نيز به شهرى ديگر فرستادند.[[74]](#footnote-74)

سلوك اجتماعى‏

اين جمله معروف را همه شنيده‏ايم كه انسان، مدنى بالطبع است؛ يعنى انسان، بدون مراوده، ارتباط و هم‏زيستى با ديگر انسان‏ها يا نمى‏تواند يا به دشوارى مى‏تواند زندگى كند. از آن‏جا كه انسان‏ها در زندگى اجتماعى، با گروه‏ها و مسائل گوناگونى رو به رو هستند، بحث در سيره اجتماعى نيز داراى ابعاد متنوعى خواهد بود. مجموع اين ابعاد را ذيل سه محور كلى مى‏توان دسته‏بندى كرد؛ زيرا ارتباط انسان در جامعه، يا با حكومت‏هاست و يا با آحاد جامعه. ارتباط با افراد جامعه نيز يا در قالب حركت علمى و فرهنگى است و يا در قالب ابعادى هم‏چون معاشرت‏هاى روزمره و يا روابط اقتصادى. بدين‏ترتيب، سه مفهوم سلوك سياسى، سلوك فرهنگى و معاشرت‏هاى اجتماعى پديد مى‏آيد.

1. سلوك سياسى‏

سلوك سياسى امام كاظم (ع) را در دو محور كلى مى‏توان بررسى كرد: ظلم‏ستيزى و تقيه. شايان ذكر است كه تبيين كامل سلوك سياسى آن حضرت در مقاله‏اى مستقل بايد دنبال گردد. در اين‏جا بيش‏تر بر ابعاد اخلاقى در سيره سياسى امام تأكيد مى‏شود و نه بررسى تاريخى.

ص: 345

الف) ظلم‏ستيزى‏

اصل ظلم‏ستيزى تا مرز شهادت، از اصول ثابت و مستمر در سيره تمامى معصومان بوده است و هيچ يك از آنان نه در سخن و نه در رفتار، پذيراى ظلم نبوده‏اند، اما مظلوم واقع شده‏اند. شگفت آن است كه از شخصيتى هم‏چون امام كاظم (ع) كه تحت شديدترين تنگناها، سخت‏گيرى‏ها و شكنجه‏ها قرار داشتند، نه‏تنها حتى يك كلمه در تأييد ظلم و ظالم شنيده نشده، بلكه مواضع سرسختانه‏اى نيز بر ضد ظالمان و نهى از حتى كوچك‏ترين همكارى با آنان از آن حضرت نقل شده است. همين روحيه ظلم‏ستيزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجاميد. در ادامه، چند نمونه از مواضع ظلم‏ستيزانه حضرت را مرور مى‏كنيم:

1. داستان صفوان جمال بسيار معروف است. امام حتى راضى نيستند يكى از شيعيانش در حد كرايه دادن شتران آن هم براى سفر حج، در خدمت ظالمى هم‏چون هارون قرار گيرد. امام چنين استدلال مى‏كنند: «همين كه آرزو دارى هارون سالم بماند و از سفر برگردد تا كرايه شتران را بدهد، آرزوى بقاى ظلم و ظالم را كرده‏اى!» و صفوان به بهانه فروش شتران، از اين همكارى انصراف مى‏دهد.[[75]](#footnote-75)

2. امام در مواجهه با زياد بن ابى سلمه، از كارگزاران حكومتى، مى‏فرمايد: «اگر از بلندى پرتاب‏شده و قطعه‏قطعه گردم، نزد من محبوب‏تر است از اين كه كارى براى ظالمان انجام دهم و يا حتى بساطى برايشان پهن كنم مگر آن كه غم مؤمنى را برطرف سازم يا اسيرى را آزاد كنم يا دينى را ادا نمايم.» ايشان در ادامه، به عقوبت ياورانى ظالمان در قيامت، اشاره فرمودند.[[76]](#footnote-76)

ص: 346

3. امام به على بن يقطين وزير هارون، اجازه دادند تا به كار خود ادامه دهد مشروط بر آن كه اين كار را وسيله‏اى براى رفع مشكلات ستمديدگان قرار دهد.[[77]](#footnote-77)

4. هنگامى كه مهدى عباسى در ظاهر براى دادرسى جلوس نموده بود، امام با صراحت تمام به او فرمودند: «چرا آنچه به ظلم از ما ستانده شده، به ما بازگردانده نمى‏شود؟» مهدى پرسيد: «آن چيست؟» امام به تفصيل جريان غصب فدك را بازگو كردند. مهدى گفت: «محدوده آن را معين كن تا بازگردانم!» و امام حدود قلمرو حكومت عباسى را معين فرمودند. مهدى كه از اين سخن و صراحت لهجه حضرت شوكه شده بود، گفت: «باشد تا درباره آن بينديشم!»[[78]](#footnote-78)

ب) تقيه و سكوت مدبرانه‏

ظلم‏ستيزى امام بدان معنا نبود كه خود و شيعيان را در معرض خطر قرار دهند. امامان معصوم با بهره‏گيرى از سلاح تقيه، توانستند خود و شيعيان را از گرداب خطرهاى جدى برهانند كه حكومت‏هاى اموى و عباسى ايجاد كرده بودند؛ در حالى كه گروه‏هاى ديگرى كه در تعارض با اين حكومت‏ها قرار داشتند، با اقدامات حساب‏نشده، خود را در معرض آسيب و نابودى قرار دادند. تقيه به مفهوم سازش با ظالم و ظلم‏پذيرى نيست، بلكه رفتارى است مشروع و برآمده از فطرت و عقل كه موجب دفع خطر دشمن و حفظ نيروها براى اقدامات بعدى در مسير تقويت و ترويج حق مى‏شود؛ به همين جهت، معصومان از تقيه با عنوان «جُنه‏المؤمن» (سپر مؤمن) ياد كرده‏اند.[[79]](#footnote-79)

امام كاظم (ع) نيز در سخن و عمل، به اصل تقيه ملتزم بودند. آن حضرت با

ص: 347

تأكيد بر اصل تقيه، به يكى از اصحابش چنين فرمودند: «اگر در يكى از دو دستت چيزى باشد و بتوانى كارى كنى كه دست ديگرت از آن آگاه نشود چنين كن!»[[80]](#footnote-80)

در عرصه عمل نيز با تدبير و در جاى مناسب، به اصل تقيه عمل مى‏كردند. براى مثال، گاه ناچار بودند از خليفه عباسى با عنوان اميرالمؤمنين ياد كنند![[81]](#footnote-81) طبعاً مراد حضرت در اين‏گونه موارد، امارت ظاهرى بر مؤمنان بوده و نه امارت استحقاقى. گاه ناچار بود هم‏چون ديگران، به استقبال خليفه عباسى بروند![[82]](#footnote-82) اما همه اين موارد در قبال حفظ مكتب قابل تحمل بود.

2. سلوك فرهنگى‏

شايد رسالت فرهنگى، مهم‏ترين رسالت معصومان بوده و مواردى همچون نقش سياسى، مقدمه تحقق اهداف فرهنگى بوده است. امامان معصوم در ايفاى نقش فرهنگى، همواره به دو اصل و مسير كلى توجه داشتند:

الف) ارائه چهره واقعى دين‏

معرف حقيقى دين كسى هم‏چون امام كاظم (ع) بايد باشد كه او را فقيه‏ترين فرد در زمان خودش وصف كرده‏اند و حافظترين مردم به كتاب خدا دانسته‏اند بدين لحاظ، آن حضرت مرجع علمى خاص و عام بودند و روايات فراوانى از ايشان نقل شد.[[83]](#footnote-83) پاسخ‏گويى آن حضرت به پرسش‏هاى فقهى، اعتقادى، تفسيرى،

ص: 348

تاريخى و ...، به جامعه شيعى منحصر نبود و جامعه مسلمان غيرشيعى و نيز اهل كتاب هم‏چون علماى مسيحى، از درياى علوم آن حضرت بهره‏مند بودند. موارد ذيل شواهدى بر اين مدعاست:

1. راهنمايى ابوحنيفه به شرايط و آداب محل قضاء حاجت در سن نوجوانى؛[[84]](#footnote-84)

2. بيان سرگذشت قوم احقاف و ربط دادن آثار و بقاياى كشف‏شده در مسير كاروان حج مهدى عباسى بر اين قوم؛[[85]](#footnote-85)

3. پاسخ به سؤال شرعى يكى از شيعيان در منى در حال تقيه؛ سپس فرمودند: «آنچه گفتم از رسول خدا (ص) است و او از جبرئيل و او نيز از ناحيه خداوند متعالى آورده است.»[[86]](#footnote-86)

4. بيان تاريخ و چگونگى غصب فدك در مجلس مهدى عباسى؛[[87]](#footnote-87)

5. مسلمان شدن كافر مسيحى پس از آن كه امام، فقراتى از انجيل را براى او بازگو و قرائت كردند.[[88]](#footnote-88)

تاثيرگذارى فرهنگى امام كاظم (ع) به خدمات علمى آن حضرت منحصر نبود، بلكه در موارد بسيار، عملكرد اخلاقى امام در جامعه و نيز ارائه خوارق عادات، موجب هدايت گمراهان مى‏شد. به دو نمونه دراين‏باره توجه كنيد:

1. ابوخالد زيدى‏مذهب، پس از مشاهده كرامت امام كاظم (ع) و اخبار غيبى آن حضرت، به امامتش ايمان آورد و هدايت شد.[[89]](#footnote-89)

2. ارشاد و هدايت مردى از اهالى مغرب به نام يعقوب.[[90]](#footnote-90)

ص: 349

ب) زدودن تحريفات و خرافات از چهره دين‏

مبارزه با انحرافات، تحريفات و خرافات فرهنگى، دومين نقش مهم فرهنگى امام بود. كسى كه در تاريخ فرهنگى مسلمانان در سه قرن نخستين بررسى كوتاهى انجام دهد، بى‏ترديد سر تواضع در برابر ساحت معصومان فرود مى‏آورد، زيرا بقاى اسلام اصيل را در گرو فعاليت‏هاى فرهنگى و سياسى معصومان مى‏يابد. در اين زمينه نيز از ميان شواهد متعدد، به بيان دو نمونه بسنده مى‏كنيم:

\* پاسخ امام به يكى از علماى دربارى هارون به نام محمد بن حسن در سفر حج درباره استظلال، و بيان بطلان قياس.[[91]](#footnote-91)

\* نفى عيد نوروز به عنوان سنتى اسلامى، در حضور منصور عباسى.[[92]](#footnote-92)

3. روابط اجتماعى‏

اصل در رفتار معصومان بر اساس برقرارى روابط اخلاقى و انسانى با افراد جامعه بوده است. همين نوع رفتار، در موارد بسيارى، زمينه‏ساز هدايت كسانى شده كه معصومان را به عنوان امام و راهنماى خود نمى‏شناختند. در سيره اجتماعى امام كاظم (ع) نمونه‏هاى متعددى از اين نحوه سلوك اجتماعى به چشم مى‏خورد كه پرداختن تفصيلى به آن‏ها و بيان همه نمونه‏ها از حوصله اين نوشتار خارج است. مهم‏ترين محورهاى مربوط به نوع سلوك اجتماعى امام كاظم (ع) عبارتند از:

نفى تبعيض و نگاه‏هاى نژادپرستانه، ديگرگرايى و توجه به زيردستان، مدارا و

ص: 350

جذب مخالفان، كظم غيظ و نفى شتم و نزاع، قدرشناسى از محبت ديگران، حضور در تشييع جنازه مؤمنان و اكرام ميهمان.

الف) تكريم انسان‏ها و پرهيز از نگاه تبعيض‏آميز

مى‏توان گفت: از مهم‏ترين اصول مورد عمل و تأكيد معصومان در حيات اجتماعى، نوع نگاه و رفتار آنان با به ديگر انسان‏ها بوده است. آنان مى‏كوشيدند همان نظر اصيل اسلام دراين‏باره را زنده كنند و زنده نگه دارند. متأسفانه با رحلت رسول خدا (ص)، نگاه‏هاى نژادپرستانه جاهلى دوباره احيا شد. دومين خليفه، گوى سبقت را در اين زمينه از خليفه اول ربود و سومين خليفه نيز همان مسير خليفه دوم را در پيش گرفت. اميرمؤمنان على (ع) هر چند كوشيدند با اين تصور و مشى باطل مقابله كنند، گويا جامعه اسلامى بنا نداشت از سنت سيئه خلفاى سه‏گانه در اين زمينه دست بردارد.

در دوره حاكميت معاويه و ديگر حكام اموى، نگاه‏هاى نژادپرستانه شدت گرفت و موالى يا غيرعرب‏ها، به لحاظ اجتماعى در وضعيت نابه‏سامانى قرار داشتند. در نقطه مقابل، امامان معصوم تلاش فراوانى مى‏كردند تا جامعه را به سوى تفكر منطقى و عادلانه اسلام در اين زمينه سوق دهند.

در سيره امام كاظم (ع) نيز به نمونه‏هاى شايان توجهى دراين‏باره برمى‏خوريم. على بن ابى حمزه گويد:

روزى، نزد امام كاظم (ع) بودم كه سى غلام حبشى را كه براى حضرت خريده بودند، نزد ايشان آوردند. امام با يكى از آنان سخن گفتند و پولى به او دادند و فرمودند: «به هر يك از اينان، ماهانه سى درهم بده.» وقتى رفتند، از حضرت پرسيدم: «به آن غلام چه فرموديد؟» پاسخ دادند: «به او سفارش كردم با دوستانش رفتار نيك داشته باشد و در هر ماه نيز سى درهم به آنان‏

ص: 351

بدهد، زيرا او را غلامى عاقل و درست‏كار و هم‏زبان و هم‏وطن با آنان يافتم و او نيز پذيرفت.»[[93]](#footnote-93)

هم‏چنين آن حضرت، روزى به مردى بدچهره از اهالى عراق برخورد كردند و نزد او نشستند و با او بسيار گرم گرفتند و به گونه‏اى سخن گفتند كه گويا او مى‏تواند نياز امام را برطرف سازد! بعضى از كسانى كه شاهد اين صحنه بودند، عرض كردند: «شما بر او عرض حاجت مى‏كنيد درحالى‏كه او به شما نيازمندتر است؟!» امام فرمودند: «بنده‏اى است از بندگان خدا و برادرى است از منظر كتاب خدا و همسايه‏اى است در سرزمين‏هاى خدا كه با ما در بهترين پدران يعنى آدم و در بهترين اديان يعنى اسلام مشترك است و شايد روزى، نياز ما به او افتد و پس از احساس تكبر نسبت به او، متواضعانه در برابرش قرار گيريم.»[[94]](#footnote-94)

ب) اهتمام به رفع مشكلات ديگران‏

روحيه ديگرگرايى، انفاق، ايثار، سخاوت و رفع نيازِ نيازمندان و به ويژه افراد فرودست جامعه ديگر ويژگى مهم امام كاظم (ع) در معاشرت با افراد بود، به گونه‏اى كه «صرارموسى» (كيسه‏هاى موسى بن جعفر) بين مردم ضرب‏المثل شده بود. انفاق‏هاى آن حضرت، معمولًا پنهانى بود و به فراخور حال افراد از يكصد تا سيصد دينار پرداخت مى‏كرد.[[95]](#footnote-95)

ج) محبت و مدارا حتى با مخالفان‏

رفتار محبت‏آميز و همراه با مدارا با ديگران- حتى با مخالفان- ويژگى مهم‏

ص: 352

ديگر در حيات اجتماعى امام كاظم (ع)، بود. گذشت از خطاى ديگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتى متقابل و بالاتر دادن، شركت در تشييع جنازه مؤمنان، توصيه به تواصل و تبارّ (ارتباط متقابل و نيكى افراد جامعه به يكديگر)، نهى از شتم و نزاع و درگيرى، اكرام ميهمان و اجابت دعوت افراد به مهمانى،[[96]](#footnote-96) از شواهد دال بر مدعاى فوق هستند كه روايات متعددى در اين باره وجود دارد. از آن‏جا كه در اين نوشتار، بنا بر اختصار است، تنها به ذكر دو روايت بسنده مى‏كنيم:

در انتهاى روايتى كه پيش از اين در بحث تغذيه گذشت، آمده كه امام از عاصم پرسيدند: «وضع شما در تواصل و تبارّ (روابط اجتماعى و نيكى به يكديگر) چگونه است؟» وى در پاسخ عرض كرد: «بسيار خوب!» امام فرمودند: «چنان هست كه يكى از شما در صورت نياز، دست در كيسه برادر مؤمنش كند و به مقدار نيازش بردارد؟!» چون عاصم پاسخِ منفى داد، امام فرمودند: «پس به لحاظ تواصل در وضع خوبى قرار نداريد.»[[97]](#footnote-97) از اين روايت، به خوبى مى‏توان سطح توقع معصومان: از نوع روابط اجتماعى شيعيان را استنباط كرد.

نمونه ديگر، درباره فردى از اهالى مغرب به نام يعقوب است كه امام ضمن اخبار از غيب و اشاره به نزاع و شتمى كه بين او و برادرش درگرفته بود، به او فرمود: «چنين كارى، جزء دين من و پدرانم نيست.»[[98]](#footnote-98)

ص: 353

نتيجه‏

در اين نوشتار، كوشيديم تا چارچوب منطقى بحث درباره سبك زندگى و سيره اخلاقى و امام كاظم (ع) با نمونه روايات موجود، مستندسازى شود و به سوى ترسيم نسبتاً كاملى از سبك زندگى آن حضرت گام برداريم؛ بدين لحاظ، مباحث اين نوشتار در چهار محور تنظيم شد: سلوك معنوى و عبادى، سلوك فردى و زيست‏محيطى، سلوك خانوادگى و سلوك اجتماعى. در بخش سلوك معنوى و عبادى، سيره امام در دو محور ويژگى‏هاى معنوى عبادى و ويژگى‏هاى معنوى غير عبادى مطرح شد. در محور ويژگى‏هاى معنوى عبادى مباحثى هم‏چون: معرفت و ايمان به خدا، شوق عبادت، فقه عبادت، حال توجه در عبادت و كثرت عبادت و احساس تقصير بررسى گرديد و در محور ويژگى‏هاى معنوى غير عبادى نيز مباحثى هم‏چون: دنياگريزى و ياد آخرت، اهتمام به طاعت و ترك معصيت، توكل، تسليم، رضا و شكر بررسى شد.

در بخش سلوك فردى و زيست‏محيطى، مباحث مطرح‏شده بدين قرار است: تغذيه، بهداشت و زينت، معيشت و بالأخره، رفتار با طبيعت و حيوانات.

در بخش سلوك خانوادگى، اين مباحث مطرح شد: صله ارحام، اهتمام به تربيت دينى خانواده، رعايت حقوق مالى همسر، رعايت آداب مستحب مربوط به فرزندان، بهره‏مندى خانواده از مواهب الهى و بالأخره، اهتمام به دورى خانواده از گناه.

در بخش سلوك اجتماعى، مباحث در سه محور كلى سلوك سياسى، سلوك فرهنگى و روابط اجتماعى دنبال شد. اصول مطرح‏شده در بحث سلوك سياسى عبارت است از: ظلم‏ستيزى و نيز تقيه و سكوت مدبرانه. در بحث سلوك فرهنگى نيز اين اصول مطرح شد: ارائه چهره واقعى دين و زدودن تحريفات و خرافات از چهره دين. در بحث روابط فرهنگى نيز اين اصول بررسى گرديد: تكريم انسان‏ها و پرهيز از نگاه تبعيض‏آميز، اهتمام به رفع مشكلات ديگران، محبت و مدارا حتى با مخالف.

ص: 354

منابع‏

1. امين، سيدمحسن، اعيان الشيعه، بيروت: دارالتعارف، بى‏تا.

2. برقى، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، به تحقيق سيدجلال‏الدين حسينى ارموى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1370 ق.

3. جبارى، محمدرضا، سيره اخلاقى پيامبر اعظم (ص)، قم: نشر معارف، 1390 ش.

4. حرّ عاملى، محمدبن حسن، وسائل الشيعه، به تحقيق و نشر موسسه آل‏البيت لأحياء التراث، قم: 1414 ق.

5. حرّانى، حسن‏بن‏على‏بن‏شعبه، تحف‏العقول، به تحقيق على‏اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين، 1404 ق.

6. حلوانى، حسين بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الامام المهدى، 1408.

7. حلى، حسن بن سليمان، مختصر بصائرالدرجات، نرم افزار مكتبه اهل البيت (ع).

8. حميرى، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب‏الاسناد، به تحقيق و نشر مؤسسه آل‏البيت لاحياء التراث، قم: 1413 ق.

9. راغب اصفهانى، مفردات غريب‏القرآن، بى‏جا، دفتر نشرالكتاب، 1404 ق.

10. زبيدى، محب‏الدين، تاج‏العروس، به تحقيق على شيرى، بيروت: دارالفكر، 1414 ق.

11. زمخشرى، جارالله، الفائق فى غريب الحديث، بيروت: دارالكتب العلميه، 1417 ق.

12. سيدبن طاووس، مهج‏الدعوات، قم: دارالذخائر، 1411 ق.

13. شيخ صدوق، التوحيد، قم: جامعه مدرسين، 1415 ق.

14.-، عيون اخبارالرضا، به تحقيق حسين اعلمى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، 1404 ق.

ص: 355

15.-، كمال الدين و تمام النعمه، به تحقيق على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، 1405 ق.

16.-، معانى‏الاخبار، به تحقيق على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين، 1379 ق.

17. شيخ طوسى، امالى، قم: موسسه البعثه، 1414 ق.

18.-، تهذيب الاحكام، به تحقيق سيدحسن خرسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1364 ش.

19.-، استبصار، تصحيح سيدحسن موسوى خرسان، نجف: دارالكتب الاسلاميه، 1376 ق.

20. شيخ مفيد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، به تحقيق موسسه آل البيت، بيروت: دارالمفيد، 1414 ق‏

21. طباطبايى، سيدمحمدحسين، نهايه الحكمه، قم: دارالتبليغ اسلامى، بى‏تا.

22. طبرانى، حافظ سليمان بن احمد، المعجم الكبير، به تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، بى‏جا: دار احياء التراث العربى، بى‏تا.

23. طبرسى،مجموعه مقالات همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام ؛ ج‏1 ؛ ص356

حسن بن فضل، مكارم‏الاخلاق، قم: رضى، 1392 ق.

24. طبرى، محمدبن‏جرير، دلائل الامامه، قم: موسسه البعثه، 1413 ق.

25. طريحى، فخرالدين، مجمع البحرين، به تحقيق سيد احمد حسينى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1408 ق.

26. طوسى، خواجه نصيرالدين، اخلاق ناصرى، تهران: علميه الاسلاميه 1364 ش.

27. قاضى عياض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، بيروت: دارالفكر، 1409 ق.

28. كفعمى، تقى‏الدين، المصباح، بيروت: اعلمى، 1403 ق.

29. كلينى، محمدبن‏يعقوب، كافى، به تحقيق على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1367 ق.[[99]](#footnote-99)

30. كشّى، رجال كشّى، انتخاب و تلخيص شيخ طوسى با نام «اختيار معرفه الرجال»، به تصحيح حسن مصطفوى، مشهد: بى‏نا، 1348 ش.

31. مازندرانى، محمدبن‏شهر آشوب، مناقب آل‏ابى‏طالب، نجف: حيدريه، 1376 ق.

32. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت: موسسه الوفاء، 1403 ق.

33. مسائل على بن جعفر (ع)، به تحقيق مؤسسه آل البيت، مشهد: المؤتمر العالمى للامام الرضا (ع)، 1409 ق.

34. مصباح يزدى، محمدتقى، دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات، 1367 ش.

35. نجاشى، رجال النجاشى، (فهرست اسماء مصنّفى الشيعه)، قم: مكتبه الداورى، بى‏تا.[[100]](#footnote-100)

ص: 356

1. . دانشيار مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى( قدس سره). [↑](#footnote-ref-1)
2. . كهف، آيه 110. [↑](#footnote-ref-2)
3. .« سير» يعنى مطلق حركت و« سرى» يعنى حركت در شب. [↑](#footnote-ref-3)
4. . براى مطالعه بيش‏تر درباره واژگان سيره و اهميت آن، نك: سيرى در سيره نبوى، اثر شهيد مطهرى. [↑](#footnote-ref-4)
5. . اين واژه در قرآن نيز به معناى طريقه و روش به كار رفته است:( وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّة الْأَوَّلين)؛ اى طريقهم التى سنّها الله فى اهلاكهم حين كذّبوا رسله و هو وعيد.( مجمع البحرين، ج 2، ص 436.) [↑](#footnote-ref-5)
6. . تقرير، يعنى سكوت معصوم در قبال رفتار يا گفتار ديگران، به گونه‏اى كه به منزله تأييد آن گفتار يا رفتار باشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . نك: تاج العروس، ج 6، ص 337؛ مجمع البحرين، ج 1، ص 693. [↑](#footnote-ref-7)
8. . قلم، آيه 4. [↑](#footnote-ref-8)
9. . شعراء، آيه 137. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مفردات غريب القرآن، ص 158. [↑](#footnote-ref-10)
11. . بقره، آيه 102 و 200. [↑](#footnote-ref-11)
12. . اخلاق ناصرى، ص 64. [↑](#footnote-ref-12)
13. . نهايه الحكمه، ص 107. [↑](#footnote-ref-13)
14. . مصباح يزدى، دروس فلسفه اخلاق، ص 9 و 10. [↑](#footnote-ref-14)
15. . حشر، آيات 22- 24. [↑](#footnote-ref-15)
16. .« وعن على رضى الله عنه قال: سألت رسول الله( ص) عن سنته فقال: المعرفه رأس مالى والعقل أصل دينى ...». الشفاء بتعريف حقوق المصطفى( ص)، ج 1، ص 146. [↑](#footnote-ref-16)
17. .« قال ابن حمدون فى تذكرته قال موسى بن جعفر( ع): وجدت علم الناس فى أربع أولها ان تعرف ربك والثانيه ان تعرف ما صنع بك والثالثه ان تعرف ما أراد منك والرابعه ان تعرف ما يخرجك عن دينك».( اعيان الشيعه، ج 2، ص 9.) [↑](#footnote-ref-17)
18. .« ... وأفضل العباده بعد المعرفه انتظار الفرج ...».( تحف العقول، ص 403.) [↑](#footnote-ref-18)
19. .« عن محمد بن حكيم قال: وصفت لأبى إبراهيم( ع) قول هشام بن سالم الجواليقى وحكيت قول هشام بن الحكم إنه جسم فقال: إن الله تعالى لا يشبهه شئ، أى فحش أو خنى( الفحش والفساد) أعظم من قول من يصف خالق الأشياء بجسم أو صوره أو بخلقه( أى مخلوقيه أو بأعضاء المخلوقين) أو بتحديد وأعضاء، تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا».( كافى، ج 1، ص 105، ح 4.) [↑](#footnote-ref-19)
20. .« عن الكاهلى قال: كتبت إلى أبى الحسن فى دعاء: الحمد لله منتهى علمه، فكتب إلى: لا تقولن منتهى علمه فليس لعلمه منتهى ولكن قل: منتهى رضاه»( كافى، ج 1، ص 107، ح 3.) [↑](#footnote-ref-20)
21. . توحيد، ص 183. [↑](#footnote-ref-21)
22. . كافى، ج 2، ص 39 38، ح 7. [↑](#footnote-ref-22)
23. .« وقال بعض عيونه: كنت أسمعه كثيرا يقول فى دعائه: اللهم اننى كنت أسألك أن تفرغنى لعبادتك اللهم وقد فعلت فلك الحمد».( مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 334.) [↑](#footnote-ref-23)
24. .« عن يونس بن عبد الرحمان، عن بعض أصحابه قال: سئل أبو الحسن( ع): هل يسع الناس ترك المسأله عما يحتاجون إليه؟ فقال: لا».( كافى، ج 1، ص 30، ح 3.) [↑](#footnote-ref-24)
25. .« وقال عليه السلام: تفقهوا فى دين الله فإن الفقه مفتاح البصيره وتمام العباده والسبب إلى المنازل الرفيعه والرتب الجليله فى الدين والدنيا. وفضل الفقيه على العابد كفضل الشمس على الكواكب. ومن لم يتفقه فى دينه لم يرض الله له عملا».( تحف العقول، ص 410.) [↑](#footnote-ref-25)
26. . كافى، ج 3، ص 297، ح 4. [↑](#footnote-ref-26)
27. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 432. [↑](#footnote-ref-27)
28. .« وقال عليه السلام: اجتهدوا فى أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعه لمناجاه الله. وساعه لأمر المعاش. وساعه لمعاشرة الاخوان والثقات الذين يعرفونكم عيوبكم ويخلصون لكم فى الباطن وساعه تخلون فيها للذاتكم فى غير محرم وبهذه الساعه تقدرون على الثلاث ساعات».( تحف العقول، ص 409.) [↑](#footnote-ref-28)
29. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 334. [↑](#footnote-ref-29)
30. . عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 98. [↑](#footnote-ref-30)
31. . قرب الاسناد، ص 299. [↑](#footnote-ref-31)
32. .« عن سعد ابن أبى خلف، عن أبى الحسن موسى قال: قال لبعض ولده: يا بنى عليك بالجد. لا تخرجن نفسك من حد التقصير فى عباده الله عزوجل وطاعته، فإن الله لا يعبد حق عبادته».( كافى، ج 2، ص 72.) [↑](#footnote-ref-32)
33. .« عن حفص بن غياث النخعى قال: سمعت موسى بن جعفر عند قبر وهو يقول: إن شيئا هذا آخره لحقيق أن يزهد فى أوله وإن شيئا هذا أوله لحقيق أن يخاف آخره».( معانى الاخبار، ص 343؛ تحف العقول، ص 408.) [↑](#footnote-ref-33)
34. .« عن داود الابزارى، قال: سمعت موسى بن جعفر يقول: كفى بالتجارب تأديبا، وبمر الأيام عظه، وبأخلاق من عاشرت معرفه، وبذكر الموت حاجزا من الذنوب والمعاصى، والعجب كل العجب للمحتمين من الطعام والشراب مخافه الداء أن ينزل بهم، كيف لا يحتمون من الذنوب مخافه النار إذا اشتعلت فى أبدانهم».( امالى، شيخ طوسى، ص 203.) [↑](#footnote-ref-34)
35. . تحف العقول، ص 409. [↑](#footnote-ref-35)
36. .« وقال: من لم يكن له من نفسه واعظ، تمكن منه عدوه- يعنى الشيطان».( نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص 124.) [↑](#footnote-ref-36)
37. . كافى، ج 3، ص 323، ح 10. [↑](#footnote-ref-37)
38. .« وقال لبعض ولده: يا بنى إياك أن يراك الله فى معصيه نهاك عنها. وإياك أن يفقدك الله عند طاعه أمرك بها».( تحف العقول، ص 409.) [↑](#footnote-ref-38)
39. . كافى، ج 5، ص 109- 110. درباره على بن يقطين نيز نك: رجال نجاشى، ص 222؛ رجال كشى، ص 430- 437. [↑](#footnote-ref-39)
40. . مصباح، كفعمى، ص 217. [↑](#footnote-ref-40)
41. . كافى، ج 2، ص 65، ح 5. [↑](#footnote-ref-41)
42. . كافى، ج 2، ص 61، ح 5. [↑](#footnote-ref-42)
43. . مهج الدعوات، ص 218؛ بحار الانوار، ج 48، ص 150، ح 25. [↑](#footnote-ref-43)
44. . كافى، ج 2، ص 98، ح 26. [↑](#footnote-ref-44)
45. .« قال رسول الله: بارك لنا فى الخبز و لا تفرق بيننا و بينه، لولا الخبز ما صلّينا و لا صمنا و لا ادّينا فرائض ربنا». كافى، ج 5، ص 73، ح 13، ج 6، ص 287، ح 6. [↑](#footnote-ref-45)
46. .« انما بنى الجسد على‏الخبز».( همان، ج 6، ص 286، ح 3 و 7.) [↑](#footnote-ref-46)
47. . نك: سيره اخلاقى پيامبر اعظم از نگارنده، فصل اول. [↑](#footnote-ref-47)
48. . مكارم الاخلاق، ص 145 144. [↑](#footnote-ref-48)
49. . قرب الاسناد، ص 309 308. [↑](#footnote-ref-49)
50. . رجال كشى، ص 500، ح 957. [↑](#footnote-ref-50)
51. . كافى، ج 6، ص 346 345، ح 6. [↑](#footnote-ref-51)
52. . نك: سيره اخلاقى پيامبر اعظم، فصل سوم. [↑](#footnote-ref-52)
53. . همان، فصل چهارم. [↑](#footnote-ref-53)
54. .« على بن إبراهيم، رفعه، قال: خرج أبوحنيفه من عند أبى عبدالله وأبو الحسن موسى قائم وهو غلام فقال له أبو حنيفه: يا غلام أين يضع الغريب ببلدكم فقال: اجتنب أفنيه المساجد وشطوط الأنهار، ومساقط الثمار، ومنازل النزال، ولا تستقبل القبله بغائط ولا بول، وارفع ثوبك وضع حيث شئت».( كافى، ج 3 ص 16، ح 5.) [↑](#footnote-ref-54)
55. كافى، ج 6، ص 509، ح 1. [↑](#footnote-ref-55)
56. . همان، ص 488، ح 3، و ص 489، ح 4. [↑](#footnote-ref-56)
57. .« عن رسول الله: ان الله يحب العبد المومن المحترف».( المعجم الكبير، ج 12، ص 238.) [↑](#footnote-ref-57)
58. .« عن ابن عباس: كان رسول الله اذا نظر الى رجل فأعجبه قال: هل له حرفه؟ فان قالوا لا، قال: سقط من عينى. قيل: و كيف ذاك يا رسول الله؟ قال: لان المومن اذا لم يكن له حرفه يعيش بدينه».( جامع الاخبار، ص 139؛ الفائق فى غريب الحديث، ج 1، ص 240.) [↑](#footnote-ref-58)
59. . نك: سيره اخلاقى پيامبر اعظم از نگارنده، فصل پنجم. [↑](#footnote-ref-59)
60. . كافى، ج 5، ص 76، ح 10. [↑](#footnote-ref-60)
61. . ارشاد، ج 2، ص 232. [↑](#footnote-ref-61)
62. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 412. [↑](#footnote-ref-62)
63. .« عن عبدالحميد بن سعيد قال: بعث أبو الحسن( ع) غلاما يشترى له بيضا فأخذ الغلام بيضه أو بيضتين فقامر بها فلما أتى به أكله، فقال له مولى له: إن فيه من القمار، قال: فدعا بطشت فتقيأه».( كافى، ج 5، ص 123، ح 3.) [↑](#footnote-ref-63)
64. . كافى، ج 5 ص 166 ح 3. [↑](#footnote-ref-64)
65. . قرب الاسناد، ص 310. [↑](#footnote-ref-65)
66. .« وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخره ولا تنس نصيبك من الدنيا وأحسن كما أحسن الله إليك ولا تبغ الفساد فى الأرض إن الله لا يحب المفسدين( سوره قصص، آيه 77)؛ قل من حرم زينه الله التى أخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هى للذين آمنوا فى الحياه الدنيا خالصه يوم القيامه كذلك نفصل الآيات لقوم يعلمون( سوره اعراف، آيه 32). [↑](#footnote-ref-66)
67. .« وذكر ابن عمار- وغيره من الرواه-: أنه لما خرج الرشيد إلى الحج وقرب من المدينه استقبلته الوجوه من أهلها يقدمهم موسى بن جعفر( ع) على بغله، فقال له الربيع: ما هذه الدابه التى تلقيت عليها أميرالمؤمنين، وأنت إن طلبت عليها لم تدرك، وإن طلبت لم تفت، فقال:" إنها تطأطأت عن خيلاء الخيل، وارتفعت عن ذله العير، وخير الأمور أوساطها"».( ارشاد، ج 2، ص 234.) [↑](#footnote-ref-67)
68. . ارشاد، ج 2، ص 231. [↑](#footnote-ref-68)
69. .« عن صفوان الجمال قال: سألت أبا عبدالله( ع) عن صاحب هذا الامر، فقال: إن صاحب هذا الامر لا يلهو ولا يلعب، وأقبل أبو الحسن موسى- وهو صغير ومعه عناق مكيه وهو يقول لها: اسجدى لربك- فاخذه أبوعبد الله( ع) وضمه إليه وقال: بأبى و أمى من لا يلهو ولا يلعب».( كافى، ج 1، ص 311 ح 15.) [↑](#footnote-ref-69)
70. .« عن سفيان بن خالد عن أبى عبد الله انه كان يصلى ذات يوم إذ مر رجل قدامه وابنه موسى جالس، فلما انصرف قال: له يا أبت ما رأيت الرجل مر من قدامك؟ فقال: يا بنى ان الذى أصلى له أقرب إلى من الذى مر قدامى».( الاستبصار، ج 1، ص 407.) [↑](#footnote-ref-70)
71. مسائل على بن جعفر، ص 18؛ قرب الاسناد، ص 299. [↑](#footnote-ref-71)
72. .( عن بعض أصحابنا قال: أولم أبوالحسن موسى( ع) وليمه على بعض ولده فأطعم أهل المدينه ثلاثه أيام الفالوذجات فى الجفان فى المساجد والأزقه فعابه بذلك بعض أهل المدينه فبلغه عليه السلام ذلك فقال: ما آتى الله عز وجل نبيا من أنبيائه شيئا إلا وقد آتى محمدا صلى الله عليه وآله مثله وزاده ما لم يؤتهم قال لسليمان: عليه السلام:" هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب" وقال لمحمد:" وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا"»( كافى ج 6، ص 281، ح 1.) [↑](#footnote-ref-72)
73. . كافى، ج 6، ص 453، ح 3. [↑](#footnote-ref-73)
74. . قرب الاسناد، ص 331. [↑](#footnote-ref-74)
75. رجال كشى، ص 441، ح 828. [↑](#footnote-ref-75)
76. . كافى، ج 5، ص 110، ح 1. [↑](#footnote-ref-76)
77. . همان، ح 3. [↑](#footnote-ref-77)
78. . همان، ج 1 ص 543 ح 5؛ تهذيب الاحكام، ج 4، ص 148، ح 36. [↑](#footnote-ref-78)
79. .« عن محمد بن مروان قال: قال أبوعبدالله: إن أبى كان يقول: ما من شئ أقر لعين أبيك من التقيه. وزاد فيه الحسن بن محبوب، عن جميل أيضا قال:" التقيه جنه المؤمن"».( محاسن، ج 1، ص 258، ح 301. [↑](#footnote-ref-79)
80. .« عن عثمان بن عيسى الكلابى قال: قال لى أبو الحسن موسى إن كان فى يدك هذه شئ فاستطعت أن لا تعلم به هذه فافعل».( مختصر بصائر الدرجات، ص 104.) [↑](#footnote-ref-80)
81. . عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 78. [↑](#footnote-ref-81)
82. . ارشاد، ج 2، ص 234. [↑](#footnote-ref-82)
83. .« وقد روى الناس عن أبى الحسن موسى فأكثروا، وكان أفقه أهل زمانه- حسب ما قدمناه- وأحفظهم لكتاب الله، وأحسنهم صوتا بالقرآن، وكان إذا قرأ يحدرويبكى ويبكى السامعون لتلاوته، وكان الناس بالمدينه يسمونه زين المتهجدين. وسمى بالكاظم لما كظمه من الغيظ، وصبر عليه من فعل الظالمين به، حتى مضى قتيلا فى حبسهم ووثاقهم»( ارشاد، ج 2، ص 232- 235.) [↑](#footnote-ref-83)
84. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 429. [↑](#footnote-ref-84)
85. . همان، ج 3، ص 426. [↑](#footnote-ref-85)
86. . محاسن، ج 2، ص 307، ح 22؛ كافى، ج 3، ص 92، ح 1 با كمى تغيير. [↑](#footnote-ref-86)
87. كافى، ج 1، ص 543 ح 5؛ تهذيب الاحكام، ج 4، ص 148، ح 36. [↑](#footnote-ref-87)
88. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 426. [↑](#footnote-ref-88)
89. . همان، ص 413. [↑](#footnote-ref-89)
90. . كمال الدين و تمام النعمه، ص 142. [↑](#footnote-ref-90)
91. . ارشاد، ج 2، ص 235. [↑](#footnote-ref-91)
92. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 433. [↑](#footnote-ref-92)
93. . قرب الاسناد، ص 336. [↑](#footnote-ref-93)
94. . تحف العقول، ص 413. [↑](#footnote-ref-94)
95. . مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 433. [↑](#footnote-ref-95)
96. . براى ملاحظه بخشى از روايات مربوط به موارد ياد شده، نك: كافى، ج 2، ص 108، ح 7؛ ارشاد، ج 2، ص 232- 235؛ مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 411 و 433؛ مكارم الاخلاق، ص 144؛ وسائل الشيعه، ج 12، ص 140؛ بحار الانوار، ج 48 ص 100 و 102 و 103 و 108 و 109 و 120. [↑](#footnote-ref-96)
97. . مكارم الاخلاق، 145. [↑](#footnote-ref-97)
98. . دلائل الامامه، ص 334. [↑](#footnote-ref-98)
99. همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام (1392: قم)، مجموعه مقالات همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام، 2جلد، مركز مديريت حوزه‏هاى علميه - قم - ايران، چاپ: 1، 1392 ه.ش. [↑](#footnote-ref-99)
100. همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام (1392: قم)، مجموعه مقالات همايش سيره و زمانه امام كاظم عليه السلام، 2جلد، مركز مديريت حوزه‏هاى علميه - قم - ايران، چاپ: 1، 1392 ه.ش. [↑](#footnote-ref-100)